

ہُنر جنگ



۲۶ پیام تبیینی
پیرامون حکمت
رہبرانہ آیت اللہ
خامنہ اے در جنگ ۱۲ روزہ



۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت رهبرانه آیت الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه	خط‌گفتمان مقاومت
■ تهیه و تدوین: مرکز راهبری پیام ■ نویسنده: علی فخاری دولتی	هنر جنگ

فهرست

ولایت فقیه؛ تنها ایده‌ای که در حفظ ایران یکپارچه کارآمد بوده است.	پیام اول	۱۴
ولایت فقیه؛ عصاره‌ای از هویت فرهنگی ایرانیان است.	پیام دوم	۱۷
فقها بالاترین نقش را در تکوین هویت و ملیت ایرانی داشته‌اند.	پیام سوم	۲۰
عملکرد آیت الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه، در امتداد رفتار تاریخی فقها بوده است.	پیام چهارم	۲۴
پدیده ولایت عامل ایجاد همبستگی در جامعه شده است.	پیام پنجم	۲۶
رهبری با توصیه به اقامه زندگی، نظم اجتماعی را به مزیت پدافندی تبدیل نمود.	پیام ششم	۲۹
با ارائه روایت اول از پیروزی، ابتکار جنگ شناختی را از دشمن گرفت.	پیام هفتم	۳۲
قدرت معنوی و درونی رهبری، پایه قدرت مادی و نظامی کشور شده است.	پیام هشتم	۳۶
ابتکار مذاکره غیرمستقیم با آمریکا، تهدید را به فرصت مبدل کرد.	پیام نهم	۳۸
جلوگیری از ورود اصلاح مقاومت، منجر به تضعیف نظریه نیابتی بودن گردید.	پیام دهم	۴۱
رهبر انقلاب با مهندسی گفتمانی، میدان معنا را بازپس گرفت.	پیام یازدهم	۴۳
فرمانده کل قوا با ورود مستقیم به صحنه، مدیریت میدانی جنگ را برعهده گرفت.	پیام دوازدهم	۴۶

پیام سیزدهم	۴۹	رهبر انقلاب اراده تسلیم‌ناپذیری نظام را به صحنه جهانی نشان داد.
پیام چهاردهم	۵۱	آیت الله خامنه‌ای با تکیه بر مفهوم ایران و وطن، ظرفیت هویتی ایرانیان را به میدان آورد.
پیام پانزدهم	۵۳	پیش‌بینی و آماده‌سازی چندماهه رهبر انقلاب، موجب پاسخ فوری ایران شد.
پیام شانزدهم	۵۵	رهبر انقلاب با حضور در عرصه عمومی، فضای ترس را درهم شکست.
پیام هفدهم	۵۸	گفت‌وگوی مستقیم و زمان‌مند با مردم، نمونه عالی از مدیریت ارتباط در بحران بود.
پیام هجدهم	۶۱	رهبر انقلاب اجازه نداد تصویر دست برتر بودن آمریکا منعقد شود.
پیام نوزدهم	۶۴	رهبری با تنوع بخشی به جعبه ابزار جنگ، مسیر توقف مسئولانه را مهندسی کرد.
پیام بیستم	۶۶	هدایت سیاسی رهبر انقلاب، وحدت داخلی را پیش از بحران تثبیت نمود.
پیام بیست و یکم	۶۸	عدم درخواست نیاز به قدرت های شرقی، توان بومی و متانت سیاسی ایران را اثبات کرد.
پیام بیست و دوم	۷۰	با یقین به وعده های الهی خود و ملت را در مسیر حق پایدار ساخت.
پیام بیست و سوم	۷۲	با اعلام بن‌بست محض بودن مذاکره، کشور را از تله پساآتش بس خارج نمود.
پیام بیست و چهارم	۷۴	اقدامات نظامی ایران را در قالب یک منطق دفاعی توجیه نمود.
پیام بیست و پنجم	۷۷	رهبری اراده ملی را در میدان جنگ ظاهر ساخت.
پیام بیست و ششم	۷۹	مشروعیت بین‌المللی اقدامات نظامی ایران را تضمین کرد.



بسم الله الرحمن الرحيم

ملت سرافراز ایران!

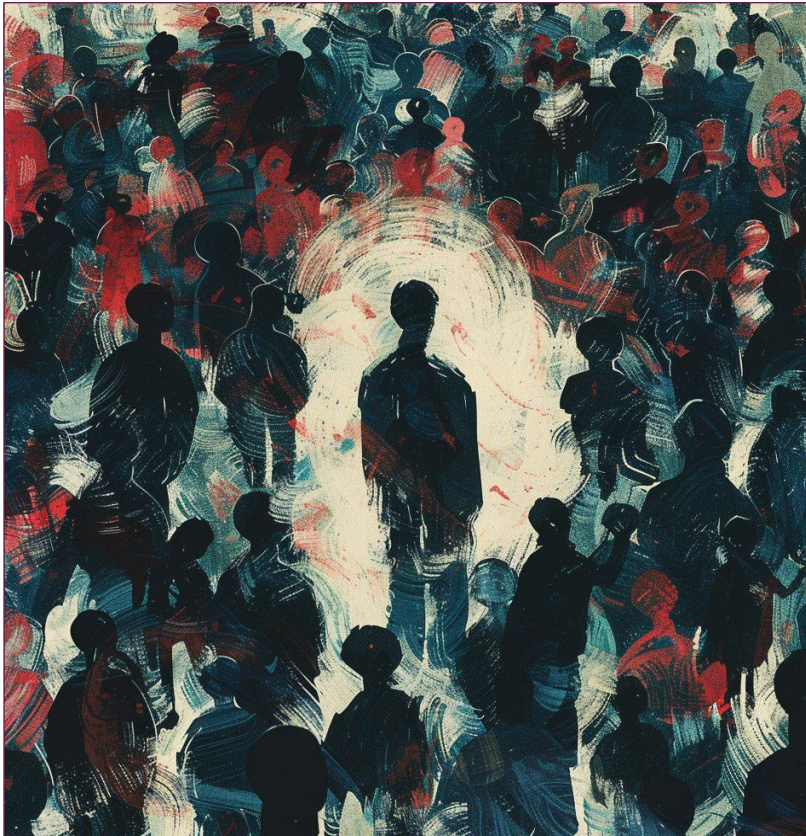
چهلمین روز شهادت جمعی از هم‌میهنان عزیزمان، که در میان آنان سرداران با کفایت نظامی و دانشمندان برجسته‌ی هسته‌ئی بودند، فرا رسید. این ضربه را گروه حاکم خبیث و جنایتکار صهیونی که دشمن رذل و عنود ملت ایران است وارد آورد. بیشک فقدان فرماندهانی چون شهیدان باقری و سلامی و رشید و حاجی‌زاده و شادمانی و دیگر نظامیان، و دانشمندانی چون شهیدان طهرانچی و عباسی و دیگر دانشمندان، برای هر ملتی سنگین است. اما دشمن ابله و کوتاه‌بین به هدف خود نرسید. آینده نشان خواهد داد که هر دو حرکت نظامی و علمی شتابنده‌تر از گذشته به سمت افقهای بلند پیش خواهد رفت انشاءالله.

در این حادثه نقاط درخشانی را نیز بروشنی میتوان دید. اولاً تحمل و صبوری و استحکام روحیه‌ی بازماندگان که در نوع خود جز در تحولات جمهوری اسلامی ایران دیده نشده است. ثانیاً استقامت و ثبات دستگاههای زیر امر شهیدان، که نگذاشتند این ضربه‌ی سنگین، فرصت‌ها را سلب و در حرکت آنان وقفه ایجاد کند. و ثالثاً شکوه پایداری معجزه آسای ملت ایران که در اتحاد و استحکام روحی و عزم راسخ آنان بر ایستادگی یکپارچه در میدان به ظهور رسید. ایران اسلامی در این حادثه یک بار دیگر استواری بنیان خود را نشان داد. دشمنان ایران آهن سرد می‌کوبند.

پیام خطاب به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از هم‌میهنان، سرداران نظامی

۱۴۰۴/۵/۳

و دانشمندان هسته‌ای



مسأله ذهنی جامعه

در تحلیل ساختار سیاسی-اجتماعی ایران، با پدیده‌ای چندوجهی مواجه هستیم که از یک سو، پیوندی عمیق، تاریخی و مبتنی بر اعتقادات دینی و علقه‌های عاطفی میان بخش بزرگی از جامعه و نهاد رهبری، به‌ویژه شخص آیت‌الله خامنه‌ای، وجود دارد. این رابطه، منبع مهمی برای همبستگی اجتماعی و بسیج ملی است. اما از سوی دیگر و در لایه‌هایی از جامعه، پرسشی کاملاً کارکردی نیز مطرح است که فارغ از این پیوند معنوی، نقش



خط گفتمان مقاومت هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت
رهبرانه آیت‌الله خامنه‌ای در
جنگ ۱۲ روزه

دقیق و ملموس این جایگاه در فرآیندهای اداره‌ی کشور چیست و چه مزیت‌هایی برای دولت-ملت ایران به همراه دارد؟ این پرسش از آنجا اهمیت می‌یابد که جامعه‌ی ایران به‌طور تاریخی با مفهوم مرجعیت دینی به عنوان یک نهاد معنوی و اجتماعی مورد رجوع، مأنوس بوده است. مراجع تقلید همواره به عنوان راهنمایان اخلاقی و فقهی، نقشی بی‌بدیل در حیات فردی و اجتماعی شیعیان ایفا کرده‌اند. با این حال، نظام جمهوری اسلامی با تأسیس نهاد ولایت فقیه، این جایگاه را از یک مرجعیت صرفاً اجتماعی به یک موقعیت حاکمیتی و قانونی در ساختار قدرت سیاسی ارتقا داد. بنابراین، سوال اصلی از کارویژه‌های حاصل از آن نشأت می‌گیرد.

بخشی از این مسئله‌ی ذهنی، ریشه در مطالعات تطبیقی و مشاهده‌ی سایر نظام‌های سیاسی دارد. بسیاری از کشورهای جهان، فاقد ساختاری مشابه با ولایت فقیه هستند و به نظر می‌رسد چرخه‌ی حکمرانی، قانون‌گذاری و اجرا در آن‌ها از طریق سازوکارهای متعارف دموکراتیک یا حتی اقتدارگرایانه به گردش در می‌آید. این مشاهده، این سوال را در ذهن تحلیل‌گر ایجاد می‌کند که آیا این نهاد برای ایران یک ضرورت منحصر به فرد است؟ و اگر ضرورت است، این ضرورت از کدام ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، فرهنگی یا اجتماعی ایران برمی‌خیزد؟

برای پاسخ به این پرسش، ضروری است که میان مدیریت اجرایی کشور و راهبری کلان تمایز قائل شویم. نقش نهاد رهبری اساساً در حوزه‌ی دوم تعریف می‌شود. این جایگاه، مسئولیت تنظیم جهت‌گیری‌های بلندمدت نظام، حفظ اصول و ارزش‌های بنیادین انقلاب، ایجاد توازن میان قوای سه‌گانه و ایفای نقش به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح در جهت صیانت از امنیت ملی و تمامیت ارضی را بر عهده دارد. بنابراین، ارزیابی عملکرد آن با شاخص‌های مربوط به مدیریت روزمره‌ی دولتی، ارزیابی دقیقی نخواهد بود.

یکی از کارکردهای اصلی نهاد رهبری، عمل به مثابه یک مرکز ثقل در ساختار سیاسی کشور است. در یک نظام سیاسی که به‌طور طبیعی شاهد رقابت‌های حزبی، اختلاف نظر میان نهادهای مختلف مانند دولت



در لایه‌هایی از
جامعه، پرسشی
کاملاً کارکردی نیز
 مطرح است که
فارغ از این پیوند
معنوی، نقش
دقیق و ملموس
این جایگاه در
فرآیندهای اداره‌ی
کشور چیست و چه
مزیت‌هایی برای
دولت-ملت ایران به
همراه دارد؟



خط‌گفتمان مقاومت

هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت رهبران‌سه‌آیت‌الله‌خامنه‌ای‌در جنگ ۱۲ روزه

و مجلس و فشارهای گوناگون اجتماعی است، وجود یک جایگاه فرا-جناحی که از قدرت و مشروعیت لازم برای حل‌وفصل بن‌بست‌ها، داوری در اختلافات و جلوگیری از انحراف مسیر کلان کشور برخوردار باشد، به عنوان یک عامل ثبات‌بخش و انسجام‌دهنده عمل می‌کند.

کارآمدی و مزیت این نهاد، بیش از هر زمان دیگری، در شرایط بحرانی آشکار می‌شود. بحران‌هایی نظیر جنگ، فشارهای حداکثری بین‌المللی یا فتنه‌های داخلی، نظام‌های سیاسی را با آزمون‌های بقا مواجه می‌کند. در چنین شرایطی، وجود یک مرکز فرماندهی واحد، قاطع و مورد اعتماد که بتواند ضمن ایجاد آرامش روانی در جامعه، تمامی ظرفیت‌های ملی را در یک راستا هماهنگ و بسیج کند، یک مزیت راهبردی تعیین‌کننده محسوب می‌شود.

این نوشتار با تحلیل عملکرد رهبری آیت‌الله‌خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه، تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه این جایگاه در عمل، کارکردهای راهبردی خود از جمله انسجام‌بخشی داخلی، مدیریت بحران، خنثی‌سازی جنگ روانی، تضمین مشروعیت بین‌المللی اقدامات، حفظ خطوط استقلال، تعیین استراتژی‌های نظامی و راهبری کلان کشور را به نحو بی‌نظیری ایفا نموده است.



روایت معیار

شامگاه ۲۳ خرداد، با حمله سبعانه رژیم صهیونیستی به تاسیسات هسته‌ای و ترور هدفمند دانشمندان و فرماندهان ارشد نظامی ایران همراه شد، به مقطع دیگری برای آزمون عملکرد ولایت فقیه در ایران مبدل شد. بی شک این نبرد ۱۲ روزه، مهم ترین نقطه ثمره گیری برای تمامی طراحی ها و اقدامات گسترده ای بود که حداقل در بیست سال گذشته در قالب کلان پروژه جداسازی و عبور توده مردم از نظام جمهوری اسلامی با حوصله و دقت در بطن و متن جامعه ایران به اجرا درآمده بود.

در چنین لحظه نفس‌گیری که فروپاشی روانی و آشفتگی تصمیم‌گیری محتمل‌ترین گزینه‌ها هستند، عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و فرمانده کل قوا بسیار تعیین کننده بوده است. همه اطراف و جوانب این نبرد از موقعیت نظامی امنیتی تا سامان اجتماعی و وضعیت سیاسی کشور همه و همه به نحوه عملکرد رهبری انقلاب پیوند خورده بود.

این پیوند خوردگی برآمده از یک تعلیق یا انتظار غیرمسئولانه نبود بلکه بازگشت آن به این حقیقت تاریخی بود که ولایت در بافت اجتماعی ایران، نقطه اتصال و تجلی ارتباط دین و غیب با سیاست و جامعه است. این منزلت، رهبری را از یک مقام حاکمیتی، به یک محور معنوی و فکری تبدیل می‌کند که جامعه در لحظات سرنوشت‌ساز، برای هدایت و آرامش به آن رجوع می‌نماید. لذا این جنگ به عینه نشان داد که این اتصال، چگونه می‌تواند یک ملت را در پیوند با یکدیگر نگه دارد. در سناریوی جنگ ۱۲ روزه، آیت‌الله خامنه‌ای با یک الگوی ارتباطی مستقیم و زمان‌بندی شده با مردم، روایت داخلی کشور را از دسترس رسانه‌های دشمن خارج ساختند. سه پیام تلویزیونی



خط‌گفت‌مان مقاومت

هنر جنگ

۴۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت رهبران‌ه آیت‌الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه

۵۵

جنگ ۱۲ روزه و ایام
پس از آن، یکی
از درخشان‌ترین
جلوه‌های عملکرد
رهبری انقلاب در
مدیریت میدان‌های
مختلف از جمله
اجتماعی، نظامی،
شناختی، دیپلماسی
و سیاسی بود.
ایشان با عملکرد
خود برای بار دیگر
نشان دادند که تنها
ایده‌ای که توانسته
است در حفظ و
تثبیت ایران یکپارچه
موفق و کارآمد باشد
مقوله ولایت فقیه
است.

ایشان در سه مقطع کلیدی جنگ، نمونه‌ای عالی از مدیریت ارتباطات در وضعیت بحران بود.

تبدیل کردن نظم عمومی به سلاح اجتماعی، یک ابتکار راهبردی از سوی رهبر انقلاب بود که قواعد بازی را در روزهای نخستین تغییر داد و این در شرایطی بود که برخی مراجع اجرایی کشور برای تسهیل اداره کشور، عزم و ایده جدی برای غیرعادی سازی وضعیت کشور خصوصاً در شهر تهران داشتند. رهبری انقلاب در راهبردهای نظامی نیز تصمیمات و اقدامات بسیار تعیین کننده ای داشتند و برای نمونه به هیچ‌یک از اضلاع مقاومت اجازه ورود به جنگ را ندادند و به نوعی خواستار عدم مداخله آن‌ها شدند. مهم‌ترین هدف این تصمیم، اثبات این معنا بود که همگان بدانند؛ جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خود و غلبه بر ائتلاف آمریکا و اسرائیل، به هیچ نیروی کمکی نیاز ندارد.

مجموعه تدابیری که با ارائه روایت اول از پیروزی، ابتکار عمل را از دست دشمن گرفت و دستاوردهای میدانی را به سرمایه‌های متنوعی تبدیل نمود. ایشان بلافاصله پس از پذیرش توقف آتش، در حالی که غبار نبرد هنوز فرو ننشسته بود و تحلیلگران جهانی در حال ارزیابی اولیه خسارات و نتایج بودند، در سومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران، در بیانی قاطع و فوری، سه تبریک معنادار اعلام داشتند.

جنگ ۱۲ روزه و ایام پس از آن، یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های عملکرد رهبری انقلاب در مدیریت میدان‌های مختلف از جمله اجتماعی، نظامی، شناختی، دیپلماسی و سیاسی بود. ایشان با عملکرد خود برای بار دیگر نشان دادند که تنها ایده‌ای که توانسته است در حفظ و تثبیت ایران یکپارچه موفق و کارآمد باشد مقوله ولایت فقیه است. این چاقوب به مثابه یک پارادایم حکمرانی، تنها ایده موفق بوده است که در چند سده اخیر توانسته تداوم هویت و ملیت ایرانی را تضمین و تقویت نماید. ولایت توانسته با بسیج توده‌های میلیونی مردم، ایجاد یک مرکزیت قدرتمند و مستقل و ترسیم خطوط هویتی روشنی که قادر به حفظ تمامیت ارضی در برابر شدیدترین فشارهای داخلی و خارجی باشد، خالق آثار شگفت‌انگیزی در تاریخ ایران باشد که نبرد ۱۲ روزه آخرین نمونه و شاهد آن است.

پیام‌های تبیینی



پیام اول

ولایت فقیه؛ تنها ایدهای که در حفظ ایران یکپارچه کارآمد بوده است.

در تاریخ غرب آسیا، کمتر ملتی را می‌توان یافت که به اندازه ایران، در چهارراه حوادث زیسته باشد. این سرزمین، بارها تا آستانه فروپاشی و تجزیه پیش رفته و بارها طعم تلخ اشغال را چشیده است. با ورود به دوران اخیر و شکل‌گیری مفهوم دولت-ملت، ایران با بحران‌های وجودی بی‌سابقه‌ای روبرو شد. دوران افول صفویه و هجوم افغان‌ها، کشور را در ورطه تجزیه کامل فرو برد. خیزش نادرشاه، اگرچه با نبوغ نظامی خود تمامیت ارضی را موقتاً بازگرداند، اما ایده‌ای پایدار برای انسجام ملی ارائه نداد و امپراتوری‌اش با مرگ او فروپاشید. سلسله قاجار نیز، با وجود تلاش برای ایجاد یک مرکزیت، دورانی از ضعف مفرط، واگذاری‌های خفت‌بار ارضی



خط‌گفتمان مقاومت

هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت
رهبرانسه آیت‌الله خامنه‌ای در
جنگ ۱۲ روزه

در شمال و شرق، نفوذ استخوان‌سوز استعمار را در سراسر کشور رقم زد. نهضت مشروطه، اولین تلاش بزرگ ایرانیان برای یافتن یک ایده مدرن جهت حفظ کشور و مهار استبداد و استعمار بود. با این حال، قانون به تنهایی و بدون پشتوانه‌ای قدرتمند، نتوانست مانع از هرج‌ومرج داخلی، ظهور قدرت‌های محلی خودمختار و دخالت بیگانگان شود. ایده ناسیونالیسم لیبرال و باستان‌گرا در دوره پهلوی، راه حل بعدی بود. این ایده کوشید با تکیه بر شکوه ایران پیش از اسلام، هویتی متمرکز و یکدست بسازد، اما با نادیده گرفتن هویت عمیق اسلامی-شیعی اکثریت جامعه، نتوانست آن پیوند درونی و قلبی لازم برای انسجام واقعی را ایجاد کند و در نهایت، در برابر امواج انقلاب مردمی ناشی از همان سازه هویتی به سرعت فرو ریخت.

در کنار این دو جریان اصلی، ایده‌های دیگری نیز برای نجات و مدیریت ایران عرضه شدند که هر یک به دلیلی ناکام ماندند. جریان چپ و تفکرات سوسیالیستی، با وجود جذب بخشی از نخبگان، به دلیل وابستگی ایدئولوژیک به خارج از مرزها و بیگانگی با بافت فرهنگی-مذهبی جامعه، هرگز نتوانست به یک نیروی ملی فراگیر تبدیل شود و اغلب در تقابل با وحدت ملی قرار گرفت. جریان‌های لیبرال دموکراسی غربی نیز، به دلیل عدم انطباق کامل با ساختارهای اجتماعی ایران و تقلید از جریان هژمونیک دنیای غرب، همواره ضعیف، متفترق و ناتوان از ایجاد یک سپر دفاعی مستحکم در برابر بحران‌ها باقی ماندند.

در میان تمام این ایده‌های آزموده‌شده، تنها یک نظریه توانسته است در حفظ و تثبیت ایران یکپارچه موفق و کارآمد باشد و آن ایده ولایت فقیه است. این چاچوب به مثابه یک پارادایم حکمرانی و یک راهبرد بقا، تنها ایده موفق بوده است که در چند سده اخیر توانسته تداوم هویت و ملیت ایرانی را تضمین و تقویت نماید. ولایت توانسته با بسیج توده‌های میلیونی مردم، ایجاد یک مرکزیت قدرتمند و مستقل و ترسیم خطوط هویتی روشنی که قادر به حفظ تمامیت ارضی در برابر شدیدترین فشارهای داخلی و خارجی باشد، خالق آثار شگفت‌انگیزی در تاریخ ایران باشد. اولین و فوری‌ترین نیاز ایران در بزنگاه‌های تاریخی، وجود یک مرکز ثقل



در میان تمام

ایران ایده‌های

آزموده‌شده، تنها یک

نظریه توانسته است

در حفظ و تثبیت

ایران یکپارچه موفق

و کارآمد باشد و آن

ایده ولایت فقیه

است.

قدرتمند بود که از فروپاشی ساختار سیاسی جلوگیری کند. ولایت فقیه، با تعریف یک رهبری واحد، قاطع و متصل به مشروعیتی الهی-مردمی، دقیقاً این خلأ را پر کرد. این مرکزیت، برخلاف شاهان قاجار، وابسته به قدرت‌های خارجی نبود و برخلاف دولت‌های ضعیف مشروطه یا ملی، از اقتدار لازم برای تصمیم‌گیری‌های کلان در شرایط بحرانی مانند جنگ ۱۲ روزه برخوردار بود. این اقتدار متمرکز، اولین ستون برای خیمه‌ای بود که قرار بود در برابر انواع طوفان‌ها بایستد.

برخلاف ناسیونالیسم باستان‌گرای پهلوی که بخش بزرگی از هویت مردم را نادیده می‌گرفت، نظریه ولایت فقیه خود را بر عمیق‌ترین لایه هویتی اکثریت جامعه ایران، یعنی تشیع، بنا نهاد. این پیوند ارگانیک، به جای ایجاد یک هویت تصنعی، انرژی عظیم نهفته در باورها و عواطف مردم را آزاد کرد و آن را در خدمت وحدت ملی به کار گرفت. مفاهیمی چون عاشورا، شهادت، و انتظار، از مفاهیمی صرفاً مذهبی به منابعی برای تولید قدرت نرم، مقاومت ملی و انسجام اجتماعی در برابر دشمن مشترک تبدیل شدند.

عمده دلیل تجزیه یا ضعف تاریخی ایران، نفوذ و سلطه قدرت‌های خارجی بود. ولایت فقیه از همان ابتدا، راهبرد نه شرقی، نه غربی را به عنوان اصل بنیادین سیاست خارجی خود تعریف کرد. این استقلال‌طلبی، که ریشه در آموزه‌های دینی و تجربه تاریخی ملت ایران داشت، کشور را از تبدیل شدن به مهره‌ای در بازی قدرت‌های جهانی خارج ساخت و به آن اجازه داد تا منافع ملی و تمامیت ارضی خود را بدون وا همه از فشارهای خارجی دنبال کند. این ایده، برای اولین بار در تاریخ معاصر، یک سپر دفاعی مستحکم در برابر نفوذ استعمار ایجاد کرد.

البته که این مسیر بدون چالش نبوده و نیست، اما این چالش‌ها، هزینه‌های حفظ موجودیت و یکپارچگی کشور در یکی از خطرناک‌ترین مناطق جهان و در یکی از پرآشوب‌ترین دوران تاریخ بوده است. در واقع، آیا هیچ‌یک از آلترناتیوهای دیگر قادر بودند ایران را از جنگ هشت‌ساله، بحران‌های قومیتی دهه شصت، امواج تجزیه‌طلبی که پس از فروپاشی شوروی و بهار عربی منطقه را فرا گرفت و در نهایت جنگ مستقیم با آمریکا و اسرائیل به سلامت عبور دهند؟



پیام دوم

ولایت فقیه؛ عصاره‌ای از هویت فرهنگی ایرانیان است.

ریشه‌های اندیشه ولایت فقیه را باید در عمیق‌ترین و پایدارترین لایه‌های هویت فرهنگی ایرانیان جستجو کرد. هویت ایرانی، شاکله‌ای رسوب یافته از سه عنصر زبان فارسی، حکمت و خرد ایرانی و مذهب تشیع است. این نظریه، در نقطه تلاقی این سه جریان عظیم تاریخی-فرهنگی متولد شده است. درک ولایت فقیه بدون فهم جایگاه مفهوم رهبری عادل و حکیم در ناخودآگاه جمعی ایرانیان، از اسطوره فره ایزدی در ایران باستان گرفته تا تمنای ظهور امام غایب در دوران اسلامی، ناقص و ابتر خواهد بود. این نظریه، در واقع، پاسخی امروزی به یک نیاز و یک پرسش تاریخی همیشگی در ذهن ایرانی بوده است که در امتداد سایه الهی بر زمین، جامعه را به دست چه کسی بسپاریم تا هم عدالت برقرار ماند و هم کیان ملک حفظ شود؟

یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های فرهنگی ایران، مفهوم عدالت است که همواره با شخص حاکم پیوند خورده است. در ادبیات کلاسیک فارسی، از شاهنامه فردوسی تا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و قابوس‌نامه، بزرگترین فضیلت یک پادشاه، دادگری و بزرگترین ذرئیت او، ستمگری معرفی می‌شود. این الگو، حاکم را یک مرجع اخلاقی و معنوی می‌بیند. با ورود اسلام و آمیختگی آن با فرهنگ ایرانی، الگوی شاه دادگر با مفهوم امام عادل در تفکر شیعی پیوندی عمیق خورد. ایده ولایت فقیه، در

واقع ترجمان عملی همین آرمان دیرینه است، یعنی سپردن زعامت جامعه به دست کسی که در عصر غیبت، بیشترین شباهت را به آن الگوی آرمانی حاکم عادل و فقیه دارد و شرط عدالت در او، مقدم بر هر شرط دیگری است.

در فرهنگ ایرانی، شاه نادان یا حاکم بی‌خرد همواره مایه تباهی ملک و ملت تلقی شده است. در اندرزنامه‌ها و آثار حکمای ایرانی، همواره بر لزوم مشورت پادشاه با موبدان و حکیمان تاکید می‌شد. پس از اسلام، این نقش به علما و فقها منتقل شد. جامعه ایرانی به صورت تاریخی برای طبقه عالمان دینی، به دلیل دانش و تقوایشان، شأن و منزلتی فراتر از یک گروه اجتماعی عادی قائل بود. نظریه ولایت فقیه، این جایگاه مشورتی و نظارتی را به یک جایگاه اجرایی و مسئولیتی ارتقا داد و آن را سیستماتیک کرد. این نظریه می‌گوید در پیچیده‌ترین دوران تاریخ، جامعه نباید توسط تاجران، نظامیان یا سیاست‌بازان اداره شود، بلکه باید توسط داناترین و پرهیزگارترین فرد در حوزه قانون الهی یعنی فقیه جامع‌الشرایط هدایت گردد؛ این ایده برای گوش تاریخی ایرانیان، بسیار آشنا و منطقی است.

هویت شیعی ایرانیان با مفهوم غیبت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام و انتظار برای ظهور منجی گره خورده است. این فرهنگ، یک خلأ قدرت مشروع در رأس هرم سیاسی ایجاد می‌کند. در طول تاریخ، دو رویکرد اصلی در برابر این خلأ وجود داشت؛ یا انزوا و عدم دخالت در سیاست تا زمان ظهور (تفکر انجمن حجتیه)، یا همکاری با حاکمان جور برای حفظ نظم موجود. نظریه ولایت فقیه، راه سوم و پویایی را پیش پای جامعه شیعه گذاشت و آن تشکیل حکومت در عصر غیبت به نیابت از امام معصوم بود. این نظریه، انتظار را از یک مفهوم منفعل و ساکن، به یک مفهوم فعال و زمینه‌ساز تبدیل کرد. بر این اساس، شیعیان موظف‌اند حکومتی مبتنی بر عدالت تشکیل دهند تا جامعه را برای ظهور آماده سازند. این تغییر پارادایم، دقیقاً با روحیه کنشگر و تمدن‌ساز ایرانی همخوانی داشت.

یکی دیگر از جنبه‌های نیاز هویتی ایرانیان، استقلال‌طلبی و مقاومت در برابر سلطه بیگانه است. این روحیه در بزنگاه‌های تاریخی، از مقاومت در برابر اسکندر و اعراب گرفته تا نهضت تنباکو و ملی شدن صنعت نفت، خود را نشان داده است. نظریه ولایت فقیه با تاکید بنیادین بر اصل نفی

سبیل و نفی سلطه، به این نیاز عمیق تاریخی پاسخ گفت. در دورانی که حاکمان قاجار و پهلوی به دلیل وابستگی به قدرت‌های خارجی، استقلال کشور را مخدوش کرده بودند، این نظریه پرچم استقلال کامل و عدم تعهد به بلوک‌های شرق و غرب را برافراشت. این پیام با حافظه تاریخی ملتی که طعم تلخ قراردادهای ترکمانچای و رویترا را چشیده بود، عمیقاً هم‌نوا شد و ولایت فقیه را به عنوان تنها سنگر قابل اعتماد برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور معرفی کرد.

از منظر ساختاری، این نظریه بازتابی از یک دوگانگی تاریخی در فرهنگ سیاسی ایران نیز هست است. نهاد سلطنت و نهاد دیانت دو بازوی کلیدی اداره ایران در قرون گذشته بوده اند. در بسیاری از مقاطع تاریخ، این دو نهاد در کنار هم، در تعامل یا در تقابل، وجود داشته‌اند. مردم همواره به دنبال راهی برای مهار قدرت مطلقه شاه توسط معنویت و عدالت عالمان دینی بوده‌اند. تلاش‌هایی مانند منصب صدر در دوره صفویه، یا نقش علما در انقلاب مشروطه، نمونه‌هایی از این کوشش برای ایجاد توازن بودند. نظریه ولایت فقیه، با ادغام این دو نهاد و سپردن رأس هرم قدرت به یک عالم دینی، این دوگانگی را به نفع نهاد دیانت حل کرد. این نظریه مدعی است که با این کار، قدرت سیاسی را به طور کامل مقید به اخلاق، عدالت و شریعت کرده و خطر استبداد فردی و خودکامگی را که آفت تاریخی حکومت‌های ایرانی بوده، از بین برده است.

اما به عنوان برجسته‌ترین سخن، ولایت فقیه را می‌توان تبلور امروزی آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی دانست. در فرهنگ ما، حکومت صرفاً ابزاری برای مدیریت امور روزمره نیست، بلکه وسیله‌ای برای تحقق سعادت دنیوی و اخروی است. این نگاه آرمان‌گرایانه و معنا محور به سیاست، در تضاد با دیدگاه‌های پراگماتیستی غربی قرار دارد که حکومت را یک ضرورتی می‌دانند. نظریه ولایت فقیه، با پیوند زدن سیاست به معنویت و تعریف هدفی متعالی برای حکومت، دقیقاً با این بخش از هویت فرهنگی ایرانیان سخن می‌گوید. این نظریه به جامعه وعده می‌دهد که سیاست می‌تواند پاک، مقدس و در مسیر تکامل معنوی باشد. بنابراین، ولایت فقیه عصاره و چکیده‌ای از قرن‌ها تامل، تجربه و آرمان‌خواهی نهفته در هویت پیچیده و غنی ایرانی است.

۵۵

ولایت فقیه را

می‌توان تبلور

امروزی آرمان‌شهر

ایرانی-اسلامی

دانست. در فرهنگ

ما، حکومت صرفاً

ابزاری برای مدیریت

امور روزمره نیست،

بلکه وسیله‌ای برای

تحقق سعادت

دنیوی و اخروی

است.



در جنگ های روس و ایران (۱۲۴۳- ۱۲۱۸ق)

تالیف: عبدالکریم بن محمد صادق اهری

تحقیق و تصحیح: حسین دوستی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لقائل والذین جاهدوا فینا لنردیهم سبنا اللّٰذی قُتِلَ

المجاهدین علی القاعدین درجته و زادهم کرامه و تفضیلا

السلامة الساجدة منک

پیام سوم

فقها بالاترین نقش را در تکوین هویت و ملیت ایرانی داشته‌اند.

هویت ملی ایران، برخلاف بسیاری از ملت‌ها که بر پایه نژاد یا زبان خالص شکل گرفته‌اند، یک هویت فرهنگی-تاریخی است که در طول قرون متمادی تکوین یافته است. در این فرآیند پیچیده، اگر بخواهیم یک گروه اجتماعی را به عنوان معماران اصلی این بنای هویتی معرفی

کنیم، آن گروه بی‌تردید فقها و علمای دین بوده‌اند. نقش آن‌ها فراتر از صدور فتوا و تعلیم احکام بود؛ فقها به مثابه حافظان حافظه تاریخی، پیونددهندگان نسل‌ها و مهم‌تر از همه، سنگربانان هویت ایرانی در برابر امواج سهمگین استحاله فرهنگی و سیاسی عمل کرده‌اند. این نقش در بزنگاه‌های کلیدی تاریخ ایران، به خصوص از دوره صفویه تا به امروز، به وضوح قابل ردیابی است.

نقطه عطف تاریخ ایران و آغاز شکل‌گیری هویت ایرانی-شيعی مدرن، روی کار آمدن سلسله صفویه است. شاهان صفوی، برای ایجاد یک هویت ملی یکپارچه که بتواند در برابر امپراتوری قدرتمند عثمانی بایستد، مذهب تشیع را به عنوان ایدئولوژی رسمی دولت برگزیدند. اما شاهان صفوی تنها قدرت سیاسی را در دست داشتند و فاقد ایده لازم برای تثویز کردن و نهادینه ساختن این هویت جدید بودند. در اینجا نقش حیاتی فقها آشکار می‌شود. شاهان صفوی با دعوت از علمای بزرگ شیعه از جبل عامل، بحرین و عراق، عملاً سکان هدایت فرهنگی و هویتی کشور را به آنان سپردند. این فقها بودند که با نگارش کتب، تربیت شاگردان و ایجاد یک شبکه منسجم از مدارس دینی، دین را از یک باور قلبی به یک ساختار اجتماعی و شالوده هویتی تبدیل کردند که مرزهای ایران را تعریف می‌کرد.

پس از دوره صفویه و در هرج و مرج ناشی از حمله افغان‌ها، این دستگاه سلطنت نبود که هویت ملی را حفظ کرد، بلکه این نهاد مرجعیت و شبکه علمای شیعه بود که به عنوان نخ تسبیح، اجزای متفرق جامعه را به هم پیوسته نگه داشت. در دوران قاجار، ضعف مفرد شاهان و نفوذ روزافزون استعمار روس و انگلیس، کشور را تا آستانه تجزیه کامل پیش برد. در این خلأ قدرت، فقها به تنها پناهگاه و صدای واقعی ملت تبدیل شدند. فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، نقطه اوج این نقش‌آفرینی بود. این فتوا نشان داد که قدرت یک فقیه برجسته، فراتر از اراده شاه و فراتر از قدرت امپراتوری بریتانیاست. این رویداد، برای اولین بار به ملت ایران آموخت که هویت دینی آن‌ها می‌تواند به یک قدرت سیاسی برای دفاع از منافع ملی تبدیل شود. این لحظه‌ای



در طول جنگ

۱۲ روزه، زمانی که

تمامیت ارضی کشور

در خطر بود، این

رهبری و عمق نفوذ

ولی فقیه بود که به

جنگ مشروعیت

بخشید و جوانان را

برای دفاع از وطن

اسلامی در پای

پدافندها و لانچرها

نگاه داشت.

بود که ملیت ایرانی، معنایی مبتنی بر مقاومت پیدا کرد و معمار آن، یک فقیه کامل بود.

نهضت مشروطه، صحنه دیگری از نقش محوری فقها در مهندسی هویت ملی است. اگرچه روشنفکران غرب‌گرا در این نهضت حضور داشتند، اما موتور محرک و نیروی بسیج‌کننده توده‌های مردم، فتوای مراجع بزرگ نجف، آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی، بود. آنان بودند که با صدور فتوا، مبارزه برای عدالت‌خانه و مشروطه را یک تکلیف شرعی اعلام کردند و به آن مشروعیت بخشیدند. البته در ادامه، اختلاف‌نظرهایی میان علما پدید آمد، اما حتی این تقابل نیز بر سر چگونگی انطباق هویت ملی با شریعت بود، نه انکار اصل نقش آفرینی دین در عرصه دولت. در واقع، کل گفتمان مشروطه، چه در جناح مشروعه‌خواه و چه در جناح مشروطه‌خواه، حول محور نسبت دین و دولت می‌چرخید و این نشان می‌دهد که فقها تعیین‌کننده زمین بازی و واژگان اصلی گفتمان هویت‌ساز بوده‌اند.

دوران پهلوی، دوره تهاجم مستقیم به هویتی بود که فقها در طول قرن‌ها ساخته بودند. رضاشاه با سیاست‌های من‌درآوردی و بی‌تاریخی تحت عنوان باستان‌گرایی، تلاش کرد تا هویت شیعی را از معادله ملیت ایرانی حذف و آن را با یک ناسیونالیسم سکولار جایگزین کند. در این دوران اختناق، این فقها و علما بودند که در سنگر حوزه‌های علمیه و مساجد، به پاسداری از آن هویت تاریخی پرداختند. آیت‌الله بروجردی با احیای حوزه علمیه قم و ایجاد یک شبکه عظیم از روحانیون در سراسر کشور، مانع از گسست کامل ارتباط مردم با سنت‌های دینی خود شد. در واقع، در دورانی که دولت رسماً در حال تخریب پایه‌های هویت سنتی بود، نهاد روحانیت به طور غیررسمی وظیفه بازسازی و ترمیم آن را بر عهده گرفت و بذر مقاومت را برای آینده کاشت.

شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، اوج ثمردهی زحمات فقها در تکوین هویت ملی ایرانیان است. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه به عنوان یک فقیه، با ارائه نظریه ولایت فقیه، هویتی را که در دوران

پهلوی به حاشیه رانده شده بود، به متن و مرکز سیاست بازگرداند. ایشان با پیوند زدن مفاهیم دینی به مفاهیم ملی توانست بزرگترین بسیج مردمی تاریخ ایران را رقم بزند. انقلاب اسلامی، در جوهر خود، یک فرزندوم هویتی بود که در آن، ملت ایران به بازگشت به هویتی رأی داد که فقها پرچمدار و حافظ آن بودند. این انقلاب، هویت ملی ایران را یک بار برای همیشه با رهبری یک فقیه گره زد.

در دهه های گذشته فقها همچنان نقش اصلی را در تعریف و بازتولید هویت ملی ایفا می‌کنند. آن‌ها با ترسیم خطوط قرمز فرهنگی، مقابله با سبک زندگی غربی و تاکید بر الگوهای ایرانی-اسلامی، تلاش می‌کنند تا از این هویت در برابر امواج جدید استحاله محافظت کنند. در حالی که جریان‌های روشنفکری سکولار اغلب به دنبال حل کردن هویت ایرانی در یک هویت جهانی هستند، این نهاد فقاقت است که بر تمایز و اصالت هویت ملی پافشاری می‌کند.

این نقش در ماه‌های اخیر نیز در یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های حیاتی تداوم یافت. در طول جنگ ۱۲ روزه، زمانی که تمامیت ارضی کشور در خطر بود، این رهبری و عمق نفوذ ولی فقیه بود که به جنگ مشروعیت بخشید و جوانان را برای دفاع از وطن اسلامی در پای پدافندها و لانچرها نگاه داشت. در این ایام، ملیت و دیانت چنان در هم آمیختند که تفکیک آن‌ها ناممکن و سَد بزرگی در برابر طراحی‌های جریان استکباری شد. دفاع از مرزهای هوایی ایران، عین دفاع از عقیده و ایمان تلقی شد و این همان قدرتی بود که توانست کشور را در برابر دشمنی که به تمامی تسلیحات و تجهیزات تکنولوژیک مسلح بود، حفظ نماید.

لذا یک دور توزق تاریخی آشکار می‌نماید که از تبدیل ایران به یک واحد سیاسی در دوره صفویه تا دفاع از آن در مقابله با چالش‌های مدرن، این فقها بوده‌اند که همواره در مقام معمار، نگهبان و بازتعریف‌کننده هویت و ملیت ایرانی عمل کرده‌اند و این یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است.



پیام چهارم

عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه، در امتداد رفتار تاریخی فقها بوده است.

شامگاه ۲۳ خرداد، با حمله سبعانه رژیم صهیونیستی به تاسیسات هسته‌ای و ترور هدفمند دانشمندان و فرماندهان ارشد نظامی ایران

همراه بود، به مقطع دیگری برای آزمون عملکرد ولایت فقیه در ایران مبدل شد. در چنین لحظه نفس‌گیری که فروپاشی روانی و آشفستگی تصمیم‌گیری محتمل‌ترین گزینه‌ها هستند، عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و فرمانده کل قوا، بار دیگر تداوم الگوی تاریخی فقهای شیعه در مواجهه با بزرگترین مصائب و تهدیدات وجودی را به نمایش گذاشت. حکمت رهبرانه ایشان مبتنی بر حفظ انسجام ملی و جلوگیری از فروپاشی روانی، مشروعیت‌بخشی به جهاد دفاعی، تقویت بسیج عمومی و مدیریت راهبردی در میدان چندلایه نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران بود.

نخستین و فوری‌ترین وظیفه رهبری پس از چنین فاجعه‌ای، جلوگیری از فروپاشی انسجام ملی و مدیریت شوک روانی وارد شده به جامعه بود. حمله به نماد اقتدار علمی و تاسیسات هسته‌ای و حذف فیزیکی نخبگان علمی و نظامی، با هدف ایجاد وحشت، بی‌اعتمادی به حاکمیت و فلج کردن اراده ملت طراحی شده بود. در این شرایط، اولین پیام رهبری، نقشی حیاتی در بازگرداندن آرامش و ثبات به افکار عمومی داشت. مشروعیت بخشی به اقدام متقابل ایران و تبدیل فعالیت‌های دفاعی به یک تکلیف شرعی و ملی فصل مهم دیگری در این موقعیت بود. بسیج عمومی ملت ایران و ایجاد یک جبهه اجتماعی در برابر این تهاجم و همچنین ترسیم راهبردهای نبرد، همگی بروزاتی از عقلانیت استراتژیکی بود که توانست ایران را از این برهه حساس نیز سربلند عبور دهد.

این عقلانیت در شجاعت انقلابی، از چارچوب‌های دائمی در سیره سیاسی فقها بوده و دقیقاً در امتداد مسیری بود که زعمای شیعه، در طول سده‌های گذشته بر اساس آن طی طریق کرده‌اند. عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای در مدیریت موقعیت ۲۳ خرداد و دوازده روز پس از آن، تبلور کامل یک رهبری فقهی-استراتژیکی در مواجهه با یک بحران وجودی بود. این عملکرد نشان داد که در کنار قابلیت‌های شخصی و استعداد‌های درونی اما ولایت فقیه به عنوان یک سیره سیاسی و امتدادی از رفتار تاریخی فقها، یک دکترین کارآمد برای حفظ کین و عزت ملت ایران در برابر پیچیده‌ترین دشمنی‌ها بوده است.



عملکرد آیت‌الله

خامنه‌ای در

مدیریت موقعیت

۲۳ خرداد و دوازده

روز پس از آن، تبلور

کامل یک رهبری

فقهی-استراتژیکی در

مواجهه با یک بحران

وجودی بود.



پیام پنجم

پدیده ولایت عامل ایجاد همبستگی در جامعه شده است.

بی شک بامداد ۲۳ خرداد، مهم ترین نقطه ثمره گیری برای تمامی طراحی ها و اقدامات گسترده ای بود که حداقل در بیست سال گذشته در قالب کلان پروژه جداسازی و عبور توده مردم از نظام جمهوری اسلامی با حوصله و دقت در بطن و متن جامعه ایران به اجرا درآمده بود. رجوع جمعی به



خط‌گفتمان مقاومت

هنر جنگ

۴۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت رهبران‌آیت‌الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه

ولایت، زمینه ساز اتحاد میان توده های مختلف گردید. روند اتفاقات در چندین ساعت، اثبات کننده منطق جمهوری اسلامی در چندین دهه شد و بستر را برای مجموعه واکنش های غیرقابل پیش بینی و هویتی ملت ایران فراهم آورد.

جامعه با مشاهده وقایعی بسیار محسوس و چند قدمی، دریافت که کلان روایت های رهبری انقلاب پیرامون واقعیت های منطقه و چرایی سیاست های بعضاً هزینه ساز او درست بوده و بی دلیل نسبت به صحت و صداقت آن بدگمان بوده است. آشکار شدن این واقعیت، به حاکمیت حقانیت بخشید و فوراً انگیزه ها و نیروهای چندین ساله را برای فعال شدن در گسل مردم - نظام تخلیه کرد. بازگشت شکوه مندانه این اعتماد عمومی، مقدمات را برای رونمایی از انسجام ملی به میدان آورد.

برای درک چگونگی بازگشت این اعتماد در چند روز یا چند ساعت، باید به عمیق ترین لایه ساختار اجتماعی و سیاسی ایران نگریست. ولایت در بافت اجتماعی ایران، نقطه اتصال و تجلی پیوند دین و غیب با سیاست و جامعه است. این منزلت، رهبری را از یک مقام حاکمیتی، به یک محور معنوی و فکری تبدیل می‌کند که جامعه در لحظات سرنوشت ساز، برای هدایت و آرامش به آن رجوع می‌کند. جنگ اخیر به عینه نشان داد که این اتصال، چگونه می‌تواند یک ملت را در پیوند با یکدیگر نگه دارد.

جامعه ایرانی، با پس زمینه فرهنگی و دینی عمیق خود، رهبر خود را مثابه پدر معنوی و مرجع تقلیدی می‌بیند که خیر و صلاح خانواده بزرگ ایران را می‌خواهد. این نگاه، که از دل تاریخ و باورهای مردم جوشیده، یک رابطه عاطفی و مبتنی بر اعتماد میان ملت و رهبری ایجاد می‌کند. در این رابطه، ولایت همان من برتر جامعه است، وجدان بیداری که درستی را از نادرستی تمیز می‌دهد، بر منافع ملی تأکید می‌کند و در بزنگاه‌ها، مسیر را به همگان نشان می‌دهد. تجربه دوازده روزه ثابت کرد که در لحظات دشوار، تمام ظرفیت های سیاسی، اجتماعی و نظامی کشور، خود را ذیل این محور تعریف کرده و از آن جان و جهت می‌گیرند.

در ساعات و دقائق اولیه پس از ضربه غافلگیرانه اسرائیل، زمانی که به دلیل ملاحظات امنیتی، دسترسی به رهبر انقلاب و اطلاع از نظر ایشان به طور کامل میسر نبود، یک تشویش فراگیر و حسی از سردرگمی بر کشور



جامعه با مشاهده

وقایعی بسیار

محسوس و چند

قدمی، دریافت که

کلان روایت های

رهبری انقلاب

پیرامون واقعیت

های منطقه و چرایی

سیاست های بعضاً

هزینه ساز او درست

بوده و بی دلیل

نسبت به صحت و

صداقت آن بدگمان

بوده است.

سایه افکند. این اضطراب عمومی، که در شبکه‌های اجتماعی و گفتگوهای مردمی به وضوح قابل لمس بود، نشان‌دهنده یک واقعیت انکارناپذیر بود که جامعه به طور غریزی، نگاه خود را به سمت او دوخته است و در غیاب صدا و نگاه ایشان، احساس عدم قطعیت و خلاء می‌کرد. این تجربه کوتاه اما تلخ، عملاً کارکرد ولایت را به عنوان ستون ثابت ایران، به همگان اثبات کرد. لحظه‌ای که رهبر انقلاب با آرامش و صلابت همیشگی در قاب تلویزیون ظاهر شدند و اولین فرامین را صادر کردند، آن تشویش فراگیر به سرعت جای خود را به آرامش، امید و حس اقتدار داد. این تنها یک سخنرانی نبود، بلکه احضار روح جمعی ملت بود. این تحول آبی نشان داد که چگونه تمام ظرفیت‌های بالقوه کشور، برای بالفعل شدن و هماهنگ شدن، به یک نقطه مرکزی و یک فرمان واحد نیاز دارند.

جنگ نیازمند اتخاذ تصمیمات سخت، پرهزینه و گاه نامحبوب است. اجرای چنین تصمیماتی بدون یک پشتوانه قدرتمند مشروعیت، تقریباً غیرممکن است. جایگاه ولایت، با اتکا به مشروعیت دوگانه دینی و مردمی، این سرمایه عظیم را برای نظام فراهم می‌آورد. زمانی که رهبری تصمیم به پاسخ نظامی یا توقف آتش را اعلام می‌کنند، این اقدام فراتر از یک دستور حکومتی، به یک تکلیف شرعی و ملی تبدیل می‌شود که پذیرش و اجرای آن را برای عموم جامعه و مسئولان تسهیل می‌کند. این قدرت مشروعیت‌بخشی، به نظام اجازه داد تا اقدامات لازم برای پاسخ به دشمن را با قاطعیت و بدون تردیدهای فلج‌کننده به اجرا بگذارد.

تجربه جنگ دوازده روزه، کارکرد پدیده ولایت را به عنوان یک واقعیت میدانی و یک ضرورت حیاتی برای تداوم اجتماعی ایران به نمایش گذاشت. این نهاد به مثابه یک نقطه کانونی عمل کرد که تمام خطوط قدرت، سیاست، اجتماع و فرهنگ در آن به هم رسیدند و انسجام یافتند. ولایت، هم منبع تولید آرامش و امید در جامعه بود، هم هماهنگ‌کننده نهایی قوا و هم مشروعیت‌بخش تصمیمات حیاتی. درک این نقش محوری، کلید فهم این مسئله است که چگونه جامعه ایران توانست در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی خود، از خطر فروپاشی و تفرقه عبور کرده و یک همبستگی بی‌نظیر را در برابر دشمن به نمایش بگذارد.



پیام ششم

رهبری با توصیه به اقامه زندگی، نظم اجتماعی را به مزیت پدافندی تبدیل نمود.

در سیره رهبرانه آیت‌الله خامنه‌ای، مفهوم اقامه زندگی در شرایط جنگ، فراتر از یک توصیه اخلاقی برای حفظ روحیه، یک سیاست چندوجهی برای مقابله با اراده دشمن بود. این دستور راهبردی، مبتنی بر این درک عمیق است که هدف اصلی دشمن در مواجهه با ملت ایران، فروپاشی نظم

اجتماعی و از بین بردن اراده مقاومت در میان توده مردم است. دشمن با بمباران و ایجاد رعب و وحشت، به دنبال فلج کردن شریان‌های حیات جامعه، تعطیلی کسب‌وکارها، ایجاد تنش‌های روانی و نهایتاً قرار دادن مردم در برابر حاکمیت است. در چنین پارادایمی، توصیه به جاری ساختن زندگی عادی، دقیقاً مقابله با قلب استراتژی دشمن است و تبدیل نظم اجتماعی از یک نقطه آسیب‌پذیر، به یک سپر دفاعی مستحکم است.

این راهبرد در اولین لایه خود، یک اقدام مستقیم در جنگ اجتماعی محسوب می‌شود. زمانی که با وجود صدای انفجارها و تهدیدات مداوم، جاده‌های شمال ترافیکی است، ناوایی‌ها پخت می‌کنند، فروشگاه‌های زنجیره‌ای شلوغ هستند و کودکان در کوچه‌های امن بازی می‌کنند، این پیام به دشمن داده می‌شود که در رسیدن به هدف اصلی‌ات شکست خورده‌ای. این پیام اعلام می‌کند که ابزار اصلی شما یعنی ترس، کارایی خود را از دست داده و قادر به متوقف کردن اراده ما برای زیستن زیر پرچم مقاومت نیست. این تصویر، هیمنه پوشالی دشمن را در هم می‌شکند و به جای آنکه جامعه دچار اضطراب و هرج‌ومرج شود، حس تحقیر دشمن در میان مردم تقویت می‌گردد. اقامه زندگی به معنای از اولویت خارج کردن شرایط جنگی نیست، آن موضوع باید اولویت یک تمامی رده‌های نظامی و اداری کشور باشد اما در توده‌های مردم به معنای مدیریت خطر و غلبه اراده حیات بر اراده مرگ است.

این دستورکار، کارکردی هوشمندانه در جنگ روایت‌ها نیز دارد. رسانه‌های دشمن تلاش می‌کنند تصویری از یک جامعه به هم ریخته، مردمی مستأصل و در آستانه تسلیم را به جهان مخابره کنند تا اقدامات نظامی خود را توجیه کرده و حامیان مقاومت را ناامید کنند. حضوری میلیونی مردم در جشن غدیر آن هم در روز اول جنگ، تصاویری از یک ملت زنده و مردمی مصمم را به تمام جهان مخابره کرد. آن تصاویر به دنیا نشان داد که اینجا یک ملت زنده و با اراده حضور دارد که برای حق حیات خود می‌جنگد و این امر، مشروعیت اقدامات ایران در مقابله آفندی با رژیم صهیونی را در افکار عمومی جهان به شدت افزایش داد و فشار سیاسی و رسانه‌ای بر دشمن را دوچندان نمود.



تبدیل کردن نظم

عمومی به سلاح

اجتماعی، یک ابتکار

راهبردی از سوی

آیت‌الله خامنه

ای بود که قواعد

بازی را در روزهای

نخستین تغییر داد

و این در شرایطی

بود که برخی مراجع

اجرایی کشور برای

تسهیل اداره کشور،

عزم و ایده جدی

برای غیرعادی سازی

وضعیت کشور

خصوصاً در شهر

تهران داشتند.

این راهبرد به مردم یادآوری کرد که پایداری اجتماعی خود نوعی جهاد است. این بازتعریف از مفهوم جهاد، ارزش و اهمیت عمل هر شهروندی عادی را هم‌تراز با مجاهدت نیروهای نظامی و امنیتی قرار داد. شهروندی که با حفظ آرامش خود و خانواده‌اش، به شایعات دامن نمی‌زد و وظایف اجتماعی و شغلی خود را انجام می‌داد، احساس می‌کرد که او نیز در این مبارزه مقدس سهمی دارد و در پیروزی نهایی شریک است.

تبدیل کردن نظم عمومی به سلاح اجتماعی، یک ابتکار راهبردی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای بود که قواعد بازی را در روزهای نخستین تغییر داد و این در شرایطی بود که برخی مراجع اجرایی کشور برای تسهیل اداره کشور، عزم و ایده جدی برای غیرعادی سازی وضعیت کشور خصوصاً در شهر تهران داشتند. در چنین شرایطی توصیه‌ها و فرمان "جریان عادی زندگی باید ادامه یابد"، میدان نبرد را از پایگاه‌های موشکی به کل‌گستره جغرافیای ایران و از عرصه نظامی به تمام شئون زندگی اجتماعی تعمیم داد. حال دیگر هر شهروند، هر هیئات، هر فروشگاه، هر خانه و حتی هر کافه احساس مشارکت فعالانه در میدان مبارزه برای وطن داشت. آیت‌الله خامنه‌ای با این توصیه هوشمندانه، جامعه را از یک هدف منفعل برای بمباران‌های دشمن، به یک کنشگر فعال و تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ بدل کردند. این راهبرد نشان داد که قدرت واقعی یک ملت، در اراده جمعی آن برای حفظ شئون زندگی در تحت هر شرایطی نهفته است.

"به ملت عظیم الشان ایران سلام عرض میکنم. مطلب اولی که مایلم عرض بکنم، تمجید از رفتار ملت عزیزمان در این قضیه‌ای است که اخیراً دشمنان برای کشور پیش آورده‌اند. ملت ایران نشان داد که هم متین است، هم شجاع است، هم وقت‌شناس است. زندگی بحمدالله به طور عادی در جریان است. نگذارید دشمن احساس کند که شما در مقابل او می‌ترسید، احساس ضعف میکنید. اگر دشمن احساس کند که شما از او می‌ترسید، دیگر گریبان شما را رها نخواهد کرد. همین رفتاری که تا امروز داشتید، این رفتار را باقوت ادامه دهید."

لازم میدانم به ملت بزرگ ایران تبریک عرض بکنم؛
چند تبریک به ملت عرض میکنم:

اول؛ عرض تبریک پیروزی بر رژیم جعلی صهیونیست رژیم صهیونی در زیر ضربات جمهوری اسلامی، تقریباً از یاد آمد ولله شد

سومین پیام تلویزیونی رهبر انقلاب خطاب به ملت بزرگ ایران | ۱۴۰۴/۴/۵



پیام هفتم

با ارائه روایت اول از پیروزی، ابتکار جنگ
شناختی را از دشمن گرفت.



خط گفتمان مقاومت

هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت رهبرانه آیت‌الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه



سناریوی جنگ ۱۲

روزه و ایام پس از

آن تا به امروز، یکی

از درخشان‌ترین

جلوه‌های عملکرد

رهبری انقلاب در

مدیریت میدان

های شناختی بود،

مجموعه تدابیری

که با ارائه روایت اول

از پیروزی، ابتکار

عمل را از دست

دشمن گرفت

و دستاوردهای

میدانی را به

سرمایه‌های متنوعی

تبدیل نمود.

نخست وزیر اسرائیل در عین بهره‌مندی از انواع تسلیحات و تکنولوژی‌های کشتار، در یکی از نشست‌های خود با سران احزاب صهیونیست رسماً اعلام نمود که به دنبال خرید سهام شبکه تیک تاک و ایکس می‌باشد. او برای این اقدام از این استدلال استفاده نمود که جنگ‌های امروز اساساً در میدان شناختی و ذهنی شکل می‌گیرد و نتیجه نبردها در این میادین تعیین می‌شوند. او شبکه‌های اجتماعی را ابزار بسیار ارزشمندتری نسبت به جنگنده برآورد کرد و اعلام داشت که پیروزی نهایی از آن طرفی است که بتواند روایت خود از چرایی، چگونگی و نتایج نبرد را بر افکار عمومی داخلی و بین‌المللی مسلط کند.

او در جریان جنگ ۱۲ روزه با ایران نیز شدیداً متأثر از نیروهایی بود که در میدان ادراکی در حال نزاع بودند. در نبرد با حماس و حزب الله به دلیل محدودیت‌ها و سپس شهادت رهبران آن، خود را یگه میدان دار این عرصه می‌دید. اما در روزهای جنگ با ایران، شرایط کاملاً متفاوت بود و با آن که تلاش می‌کرد با گفتگوها و مواضع روزانه خود با مردم ایران، ابتکار عمل شناختی را بدست بگیرد، اما شدیداً در مغناطیس کنشگری آیت‌الله خامنه‌ای گرفتار شد.

سناریوی جنگ ۱۲ روزه و ایام پس از آن تا به امروز، یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های عملکرد رهبری انقلاب در مدیریت میدان‌های شناختی بود، مجموعه تدابیری که با ارائه روایت اول از پیروزی، ابتکار عمل را از دست دشمن گرفت و دستاوردهای میدانی را به سرمایه‌های متنوعی تبدیل نمود. ایشان بلافاصله پس از پذیرش توقف آتش، در حالی که غبار نبرد هنوز فرو ننشسته بود و تحلیلگران جهانی در حال ارزیابی اولیه خسارات و نتایج بودند، در سومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران، در بیانی قاطع و فوری، سه تبریک معنادار اعلام داشتند. در اولین تبریک خود با تعبیر له شدن و از پای درآمدن رژیم، از کیفیت هزینه‌سازی‌های نیروهای مسلح برای رژیم تصویرسازی کردند.

یکی تبریک پیروزی بر رژیم جعلی صهیونیست. رژیم صهیونی با آن همه هياهو، با آن همه ادعا، در زیر ضربات جمهوری اسلامی تقریباً از پای درآمد و له شد. فکر اینکه چنین ضرباتی از سوی جمهوری اسلامی

ممکن است بر رژیم وارد بشود، در ذهن آنها و مخپله‌ی آنها خطور نمیکرد و اتفاق افتاد. خدا را سپاس می‌گزاریم که به نیروهای مسلح ما کمک کرد، توانستند از دفاع چندلایه‌ی پیشرفته‌ی آنها عبور کنند و بسیاری از مناطق شهری و نظامی آنها را زیر فشار موشکهای خودشان و با تهاجم قوی سلاح پیشرفته‌ی خودشان با خاک یکسان کنند! این یکی از بزرگ‌ترین نعمتهای الهی است؛ این نشان‌دهنده‌ی آن است که رژیم صهیونیستی بداند که تعزض به جمهوری اسلامی ایران برایش هزینه‌زاست، هزینه برای او ایجاد میکند، هزینه سنگین برای او به وجود می‌آورد و ایجاد میکند. و بحمدالله این اتفاق افتاد؛ افتخارش متعلق به نیروهای مسلح و مردم عزیزمان است که این نیروهای مسلح را از درون خود ایجاد کردند، تربیت کردند، پشتیبانی کردند و دست قوی آنها را برای انجام یک چنین کار بزرگی فراهم کردند، قوی کردند.*

در تبریک دوم ورود آمریکا به عرصه جنگ مستقیم را به عنوان وضعیت استیصال و ضعف بنیادین رژیم صهیونیستی معنادار کردند.

"تبریک دوم مربوط به پیروزی ایران عزیزمان بر رژیم آمریکا است. رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد، چون احساس کرد که اگر وارد نشود، رژیم صهیونیستی بکلی نابود خواهد شد. وارد جنگ شد برای اینکه او را نجات بدهد، لکن هیچ دستاوردی از این جنگ نداشت. به مراکز هسته‌ای ما حمله کردند - که البته این به طور مستقل درخور پیگیری جزائی در دادگاه‌های بین‌المللی است - اما نتوانستند کار مهمی انجام بدهند. رئیس‌جمهور آمریکا در شرح آنچه واقع شده بود بزرگ‌نمایی غیر متعارفی کرد، معلوم شد که به این بزرگ‌نمایی احتیاج دارد؛ هر کسی می‌شنید آن حرفها را، می‌فهمید که در زیر ظاهر این حرفها یک حقیقت دیگری وجود دارد. کاری نتوانستند انجام بدهند، به مقصودی که داشتند نتوانستند برسند و بزرگ‌نمایی میکنند تا حقیقت را بپوشانند و مکتوم نگه دارند. اینجا هم جمهوری اسلامی پیروز شد و متقابلاً جمهوری اسلامی سیلی سختی به گونه‌ی آمریکا نواخت؛ به یکی از پایگاه‌های

مهمه آمریکا در منطقه، پایگاه العُدید، حمله کرد و خساراتی وارد کرد. همان کسانی که در آن قضیه بزرگ‌نمایی کرده بودند، در این قضیه سعی کردند کوچک‌نمایی کنند، بگویند هیچ اتّفاقی نیفتاده، در حالی که اتّفاق بزرگی افتاده بود. اینکه جمهوری اسلامی دسترسی داشته باشد به مراکز مهمه آمریکا در منطقه و هر وقت مقتضی دانست علیه آنها اقدام بکند، این حادثه‌ی کوچکی نیست، حادثه‌ی بزرگی است، در آینده هم این حادثه قابل تکرار است؛ در صورتی که تعرضی صورت بگیرد، هزینه‌ی دشمن و هزینه‌ی متعرض قطعاً هزینه‌ی بالایی خواهد بود.

در تبریک سوم، این پیروزی و دستاوردهای آن را متوجّه کل ملت ایران دانسته و روایتی کوتاه از عملکرد جامعه ایران و نقش آن در حصول این مؤفقیّت ارائه نمودند.

"تبریک سوّم تبریک اتّحاد و اتّفاق فوق‌العاده‌ی ملت ایران است. بحمدالله یک ملت در حدود نود میلیون جمعیت، یکپارچه، یک‌صدا، شانه‌به‌شانه، در کنار هم، بدون هیچ گونه تفاوتی در خواسته‌ها و در مقاصدی که ابراز میکنند، ایستادند، شعار دادند، حرف زدند، از رفتار نیروهای مسلّح حمایت کردند، بعد از این هم همین خواهد بود. ملت ایران بزرگواری خودش را، شخصیت برجسته و ممتاز خودش را نشان داد در این قضیه و نشان داد که در هنگام لازم، یک صدا از این ملت شنیده خواهد شد، و بحمدالله این اتّفاق افتاد."

جریان صهیونیستی-آمریکایی، با تکیه بر امپراتوری رسانه‌ای خود، برنامه‌ای مدون برای القای روایت تسلیم ایران در برابر فشار حداکثری یا پشیمانی ایران از آغاز درگیری داشت. آن‌ها قصد داشتند با بزرگ‌نمایی خسارات در ایران و کوچک‌نمایی آسیب‌های وارده به خود، یک پیروزی ذهنی برای خود بسازند. پیام فوری رهبری، این سناریوی از پیش آماده شده را به کلی مختل کرد و دشمن را در برابر روایت منسجم، قدرتمند و پیش‌دستانه ایران، منفعّل ساخت. به طوری که در روزهای بعد از توقف آتش، تحلیل‌ها از گفتگو حول پیروزی یا شکست ایران به ابعاد و عمق دستاوردهای جمهوری اسلامی جابجا گردید.



پیام هشتم

قدرت معنوی و درونی رهبری، پایه قدرت مادی و نظامی کشور شده است.

اقتدار درونی و سعه وجودی رهبر انقلاب در وهله اول، خود را در قالب ثبات و آرامش ایشان در بحبوحه حوادث نشان می‌دهد. در شرایط جنگ که با یک غافلگیری بی سابقه ای آغاز شد و جمع کثیری از فرماندهان و بازوان نظامی رهبری را مورد هدف قرار داد موجب شد تا اضطراب، ترس و عدم قطعیت بر جامعه و حتی بر بسیاری از مسئولان سایه بیافکند. در این شرایط هر انسان عادی دچار تزلزل‌ها و تردیدهایی خواهد شد. اما ایشان مبتنی بر استحکام روحی خود، از همان ساعات ابتدایی، آرامش و ثبات را به تمامی ارکان نظام و عموم مردم منتقل نمودند. وقتی فرماندهان و سربازان، رهبر خود را مصمم، قاطع و فارغ از هرگونه تزلزل یافتند، اعتماد به نفس و اطمینانشان به راهی که در آن قدم



خط گفتمان مقاومت

هنر جنگ

۴۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت رهبرانسه آیت الله خامنه‌ای در جنگ ۱۲ روزه

گذاشته‌اند و ایثارگری در این مسیر دوچندان شد. این آرامش، محصول یک اراده قوی و قلبی مطمئن است که به واسطه یک عمر بندگی و مجاهدت مخلصانه در راه حق حاصل آمده است.

این قدرت به صورت ویژه در شجاعت و قاطعیت در تصمیم‌گیری‌های خطیر تجلی می‌یابد. به گواه بسیاری از تصمیم‌سازان و فرماندهان نظامی، در مدیریت جنگ، لحظاتی وجود داشت که تصمیم‌گیری میان گزینه‌های سخت، نیازمند شجاعتی بود که از محاسبات عقل ابزاری فراتر می‌رفت. اعتماد به نسل جدید از فرماندهان جایگزین، تأیید استفاده از سلاح‌های جدید، تعیین اهداف در مرکزی‌ترین نقاط شهری اسرائیل و ایستادگی در برابر فشارهای امریکا برای کنارگذاشتن غنی‌سازی، همگی نیازمند شجاعتی بود که ریشه در قدرت معنوی و عدم ترس از غیر خدا دارد. این شجاعت، به مثابه یک پیام قدرتمند به دوستان و دشمنان عمل می‌کرد و به دوستان اطمینان می‌دهد که تکیه‌گاهی بی‌بدیل دارند و به دشمنان می‌فهماند که با اراده‌ای پولادین و تسلیم‌ناپذیری روبرو هستند.

این قدرت معنوی همچنین به عنوان موتور محرک انسجام و وحدت در جامعه عمل نمود. به اذعان بسیاری اصلی‌ترین عامل انسجام بخش در طول جنگ ۱۲ روزه، شخصیت رهبر انقلاب بوده است. نفوذ کلام و مقبولیت اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای باعث می‌شود که گروه‌های مختلف با وجود تنوعات عقیده و تکرر رفتاری، در سطح راهبردی تحت یک فرماندهی واحد و یکپارچه عمل کنند. این وحدت کلمه، که از شخصیت متوحد رهبری سرچشمه می‌گیرد، پدیده‌ای است که دشمن با تمام ابزارهای نظامی و اطلاعاتی خود قادر به درک و مقابله با آن نبود.

یکی دیگر از کارکردهای اساسی این توانمندی معنوی، تولید امید دائمی و مقابله با یأس در روزهای مختلف جنگ بود. ترسیم افق‌های روشن از نتیجه این درگیری، در حالی که ابزارهای نظامی و تسلیحاتی دشمن برای ایجاد یأس و القای ترس به کار گرفته می‌شد، به صورت منظم از سوی ایشان صورت می‌گرفت. رهبر انقلاب با تکیه بر وعده‌های الهی و تحلیل مبتنی بر سنت‌های تاریخ، به طور مداوم در جامعه و در میان رزمندگان امیدآفرینی می‌کردند.



در شرایط جنگ که

با یک غافلگیری

بی سابقه‌ای آغاز

شد و جمع‌کنثیری

از فرماندهان و

بازوان نظامی رهبری

را مورد هدف قرار

داد موجب شد تا

اضطراب، ترس و

عدم قطعیت بر

جامعه و حتی بر

بسیاری از مسئولان

سایه بیافکند.



پیام نهم

ابتکار مذاکره غیرمستقیم با آمریکا، تهدید را به فرصت مبدل کرد.

در ماه‌های پرتنش منتهی به جنگ دوازده روزه، یکی از هوشمندانه‌ترین اقدامات که به ابتکار رهبر انقلاب به اجرا درآمد،

پذیرش چارچوب مذاکرات غیرمستقیم با ایالات متحده آمریکا بود. این تصمیم در نگاه اول یک پارادوکس به نظر می‌رسید، در حالی که تمام شواهد از قریب‌الوقوع بودن یک درگیری حکایت داشت و ایشان خود بر لزوم آمادگی کامل نظامی تأکید می‌ورزیدند، چرا باید در میدان دیپلماسی با شیطان بزرگ آن هم در دوره ریاست شخصی چون ترامپ، وارد گفتگو شد؟ پاسخ در درک عمیق رهبری از ماهیت چندبعدی قدرت و استفاده از دیپلماسی به عنوان یک ابزار برای مدیریت صحنه نبرد پیش رو نهفته بود.

اساس این ابتکار، بر این تشخیص استوار بود که آمریکا در پی فریب است. رهبر انقلاب با رفتارشناسی سیاست خارجی ایالات متحده، به خوبی می‌دانستند که هدف اصلی واشنگتن از بازی دعوت به این مذاکرات، ایجاد اجماع جهانی علیه ایران و تخدیر افکار عمومی داخلی و خارجی بود تا القا کنند که ما به دنبال روند صلح بودیم ولی رهبران ایران ما را وادار به مسیر سخت و نظامی کردند. در این بازه پس از دریافت نامه رسمی، رئیس جمهور آمریکا، به جای رد کامل این فرآیند، تصمیم گرفته شد که از همین ابزار فریب، بهره برداری معکوسی صورت بگیرد و ایران با ورود به این مذاکرات و تعیین پیش شرط‌هایی از آن برای تحقق اهداف خود در این موقعیت پیچیده بهره‌برداری کند.

مهم‌ترین دستاورد تاکتیکی این ابتکار، خرید زمان طلایی بود. هر روز که مذاکرات و فرآیندهای سیاسی و حقوقی آن ادامه می‌یافت، زمان گران‌بهایی بود که به نیروهای مسلح ایران فرصت می‌داد تا آخرین حلقه‌های زنجیره آمادگی خود را تکمیل کنند. در حالی که دیپلمات‌ها پشت میزهای مذاکره درگیر بحث‌های فرسایشی بودند، زنجیره تأمین صنایع موشکی با حداکثر ظرفیت کار می‌کردند، سامانه‌های پدافندی در نقاط حیاتی مستقر می‌شدند و واحدهای سایبری آخرین تمرینات خود را برای روز موعود انجام می‌دادند. این مذاکرات، پوشش دیپلماتیک کاملی را برای حیاتی‌ترین اقدامات نظامی کشور فراهم آورد.



مهم‌ترین دستاورد

تاکتیکی این

ابتکار، خرید زمان

طلایی بود. هر روز

که مذاکرات و

فرآیندهای سیاسی

و حقوقی آن ادامه

می‌یافت، زمان

گران‌بهایی بود که

به نیروهای مسلح

ایران فرصت می‌داد

تا آخرین حلقه‌های

زنجیره آمادگی خود

را تکمیل کنند.

ورود ایران به فرآیند مذاکره، یک حرکت کلیدی برای کسب مشروعیت در افکار عمومی جهان نیز بود. با این اقدام، ایران به دنیا نشان داد که تا آخرین لحظه به دنبال راه‌حل دیپلماتیک بوده و اهل منطق و گفتگو است. این رویکرد، روایت‌سازی اسرائیل و آمریکا مبنی بر جنگ طلب بودن ایران را به چالش کشید و خنثی کرد. زمانی که جنگ آغاز شد، ایران با اتکا به این سابقه به جامعه جهانی گفت که تمام مسیرهای صلح‌آمیز را آزموده و این تجاوزی یک‌طرفه از سوی دشمن بوده است. این اتمام حجت، مانع از شکل‌گیری یک اجماع قدرتمند جهانی علیه ایران شد و بسیاری از کشورها را در موضع بی‌طرفی یا حتی حمایت ضمنی از حق دفاع مشروع ایران قرار داد.

در عرصه داخلی نیز، یک کارکرد بسیار مهم داشت. با پذیرش مذاکره، رهبری توانستند طیف‌هایی از جامعه و نخبگان سیاسی را که به راه‌حل سیاسی باور داشتند، با سیستم همراه کنند و از بروز هرگونه شکاف داخلی در آستانه بحران جلوگیری نمایند. این اقدام، بهانه را از دست جریان‌های غرب‌گرایی که همواره نظام را به تنش دوستانه متهم می‌کردند، گرفت. زمانی که مذاکرات به دلیل زیاده‌خواهی طرف مقابل به بن‌بست رسید و جنگ آغاز شد، یک اجماع ملی بی‌سابقه در حمایت از پاسخ قاطع نظامی شکل گرفت، زیرا همگان به این باور رسیده بودند که نظام تا آخرین لحظه برای پرهیز از درگیری تلاش کرده است.

فرآیند مذاکرات غیرمستقیم، به یک صحنه نمایش برای افشای ماهیت واقعی آمریکا برای آن دسته از افکار عمومی داخلی و بین‌المللی تبدیل شد که هنوز دچار تردید بودند. ایران با ارائه پیشنهادات منطقی و عمل به تعهدات خود در چارچوب‌های موجود، توپ را به زمین طرف مقابل انداخت. کارشکنی‌ها، زیاده‌خواهی‌ها طرف آمریکایی و البته آژانس انرژی اتمی که در نهایت منجر به شکست مذاکرات شد، به صورت مستند و آشکار، حقانیت موضع ایران و عدم پایبندی آمریکا به هرگونه توافقی را اثبات کرد.



پیام دهم

جلاگیری از ورود اضلاع مقاومت، منجر به تضعیف نظریه نیابتی بودن گردید.

برای یک دهه یکی از پرتکرارترین اتهامات و برچسب‌های رسانه‌های عربی وابسته به غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، متهم کردن آن به استفاده ابزاری از گروه‌های مقاومت در منطقه تحت عنوان نیروهای نیابتی بوده است. بر اساس این نظریه، گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و گروه‌های مقاومت در عراق و سوریه، صرفاً بازوهای اجرایی ایران هستند که بدون اراده مستقل، دستورات تهران را اجرا می‌کنند. جنگ ۱۲ روزه، یک آزمون تاریخی برای راستی‌آزمایی این ادعا بود.

با آغاز جنگ موجی از همبستگی در منطقه و سراسر محور مقاومت پدید آمد. رهبران جریان‌های مقاومت در لبنان، یمن، عراق و فلسطین، رسماً و علناً اعلام کردند که آماده‌اند تا با تمام توان، در کنار جمهوری اسلامی

ایران وارد نبرد شوند و منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی را در سراسر منطقه هدف قرار دهند. این پیشنهادها، از روی صداقت مطرح می‌شد و می‌توانست در بُعد نظامی، فشار گسترده‌ای بر آمریکا وارد کند.

با وجود این پیشنهادهای کاملاً در دسترس، رهبری انقلاب تصمیمی خلاف انتظار داشتند و به هیچ‌یک از اضلاع مقاومت اجازه ورود به جنگ را ندادند و به نوعی خواستار عدم مداخله آن‌ها شدند. مهم‌ترین هدف این تصمیم، اثبات این معنا بود که همگان بدانند؛ جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خود و غلبه بر ائتلاف آمریکا و اسرائیل، به هیچ نیروی کمکی نیاز ندارد. این جنگ باید به یک دوئل مستقیم میان ایران و جبهه استکبار تبدیل می‌شد تا عیار قدرت واقعی هر طرف مشخص گردد.

این سیاست موجب شد تا دوستان و دشمن دریافتند که ایران خود به تنهایی یک جبهه کامل است و قدرت بازدارندگی و تهاجمی‌اش، ذاتی و متکی به خود است. اما در کنار این اثر، پیامد شناختی مهمی داشت و در واقع بزرگ‌ترین ضربه عملی را به خط تحلیلی نیابتی بودن گروه‌های مقاومت وارد آورد. منطق این دیدگاه حکم می‌کرد که نیروهای نیابتی باید به محض درگیر شدن ایران، فوراً وارد نبرد شوند. عدم وقوع این اتفاق، یک وضعیت غیرقابل توضیح برای نظریه‌پردازان آن ایجاد کرد. لذا این رویداد به طور عملی ثابت کرد که گروه‌های مقاومت، جنبش‌هایی اصیل و مستقل با اهداف و اولویت‌های خاص خود هستند. اتحاد آن‌ها با ایران، یک اتحاد استراتژیک بر مبنای اهداف مشترک است. آن‌ها در مسائل مربوط به کشورهای خودشان می‌جنگند و تصمیم‌گیری برای ورود به جنگ‌های منطقه‌ای، تابع محاسبات و مصالح خودشان است.

البته دور از ذهن نیست که اگر آمریکا جنگ را تمام عیار می‌کرد و آتش آن را به تمام منطقه می‌کشاند، طبیعتاً ورود گروه‌های مختلف مقاومت اقتضای منطقه‌ای پیدا می‌کرد و دیگر بیرو چارچوب پشتیبانی از جمهوری اسلامی نبود. فرماندهی کل قوا با دور نگه داشتن اضلاع مقاومت از این درگیری، توان و ظرفیت اجتماعی آن‌ها را برای آینده منطقه و نبردهای احتمالی دیگر را حفظ کردند. این اقدام مانع از فرسایش غیرضروری قدرت مقاومت در جنگی شد که ایران به تنهایی قادر به مدیریت آن بود.



مهم‌ترین هدف این
تصمیم، اثبات این
معنا بود که همگان
بدانند؛ جمهوری
اسلامی ایران برای
دفاع از خود و غلبه
بر ائتلاف آمریکا و
اسرائیل، به هیچ
نیروی کمکی نیاز
ندارد.

خط گفتمان مقاومت
هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت
رهبرانسه آیت الله خامنه‌ای در
جنگ ۱۲ روزه



رفت
روحیه
بدهد!

رئیس جمهور آمریکا
در فلسطین اشغالی
را یک مستحق حرق و کشتن
و نابودی می‌داند. کج
صهیونیست‌های مایوس را
امیدوار کند و پشیمان روحیه
بدهد. تحلیل من از سفر
رئیس جمهور آمریکا
به مازندران، فلسطین اشغالی
و این کارهای که کرد
و این حرف‌هایی که زد
این است: اینها مایوسند؛
اینها در جنگ دوازده روزه
آن‌چنان سست و خوارند
که باور نمی‌کردند
توفیقشان را داشته‌اند
و مایوس شدند.



پیام یازدهم

رهبر انقلاب با مهندسی گفتمانی، میدان
معنار را بازپس گرفت.

در عصر جنگ‌های ترکیبی، اولین تهاجمات با واژه‌ها و روایت‌ها آغاز می‌شود. هدف این تهاجم شناختی، مرکززدایی روانی جامعه هدف است، یعنی ایجاد سردرگمی، تزلزل در اراده و تحمیل چارچوب ذهنی مطلوب جریان معارض بر افکار عمومی. رهبر انقلاب با درک عمیق این صحنه، پیش و همزمان با آغاز درگیری نظامی، نبردی تمام‌عیار را در میدان معنا آغاز کردند. ایشان با یک مهندسی گفتمانی دقیق، اجازه ندادند کنترل روایت در اختیار دشمن و فردی چون نتانیاهو یا ترامپ باشد. در ۱۰۰ روز گذشته بیانات ایشان، صرفاً سخنرانی‌های تحلیلی نبود، بلکه عملیاتی هوشمندانه در میدان مهندسی شناختی بود.

بسیاری از تعبیر به کار رفته در ایام جنگ توسط رهبر انقلاب، یک سلاح شناختی با هدفی مشخص بود. تعبیر "تهاجم ابلهانه"، اقدام دشمن را از سطح یک حرکت قدرتمند و هراس‌انگیز، به یک اشتباه محاسباتی ناشی از حماقت تقلیل می‌داد و ترس اولیه را خنثی می‌کرد. عبارت "عواقب آن او را بیچاره خواهد کرد"، به جای تهدید مستقیم، یک آینده قطعی و محتوم از پشیمانی برای رژیم متجاوز ترسیم می‌کرد که قدرت بازدارندگی روانی بالاتری داشت. کلیدواژه "بن‌بست محض" افقی از تداوم پیگیری مذاکرات با امریکا را آشکار می‌ساخت، در حالی که اشاره به "ثروت تمدنی ایران"، نبرد را به دفاع از یک میراث عظیم و پرافتخار جهانی ارتقا می‌داد و امریکا را به طور کامل تحقیر می‌نمود.

بخشی از این مهندسی گفتمان، بر مشروعیت‌زدایی و تحقیر راهبردی دشمن متمرکز بود. توصیف رژیم صهیونیستی به عنوان "منفورترین رژیم دنیا"، آن را در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی منزوی می‌کرد. جمله کنایه‌آمیز "اگر اسرائیل خم نشده بود و به زمین نجسبیده بود، متوسل به آمریکا نمی‌شد"، تصویری از یک دشمن ضعیف، وابسته و فاقد استقلال را به نمایش می‌گذاشت که برای بقای خود نیازمند

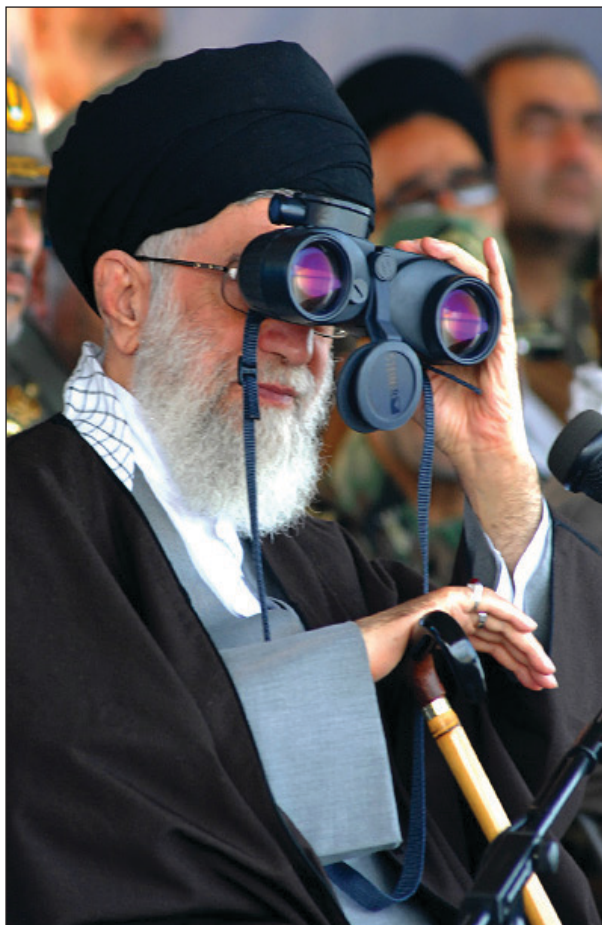


در مقابل گفتمان
تفرقه افکن، رهبری
با خلق مفاهیم
وحدت بخش، جبهه
داخلی را مستحکم
کردند. تعبیر «اتحاد
مقدس» برای اشاره
به انسجام ملی
در برابر تهاجم، به
این وحدت بُعدی
معنوی و ارزشی
بخشید و آن را
فراتر از یک ائتلاف
سیاسی صرف قرار
داد.

حمایت قطعی امریکاست. همچنین، تحلیل سفر ترامپ به اراضی اشغالی به عنوان اقدامی صرفاً برای "روحیه‌دهی"، این سفر را از یک حرکت انفعالی و از سر استیصال تبدیل کرد و تأثیر روانی آن را به کلی معکوس نمود.

در همین مستوی، ایشان با توصیه به عبور کشور از وضعیت "نه جنگ، نه صلح" خواستار عادی سازی فضای کشور در عین جدی گرفتن موقعیت جنگی شدند. در مواجهه با پیشنهاد امریکا برای قبول پیش فرض‌ها با برچسب "صلح تحمیلی" پیشاپیش آن را بی‌اعتبار ساختند. این نام‌گذاری‌ها به جامعه می‌آموخت که چگونه رویدادها را تفسیر کنند و اجازه نمی‌داد که دشمن معیارها و تعاریف خود از موقعیت جنگ را بر ذهن ملت ایران تحمیل کند.

در مقابل گفتمان تفرقه‌افکن، رهبری با خلق مفاهیم وحدت‌بخش، جبهه داخلی را مستحکم کردند. تعبیر "اتحاد مقدس" برای اشاره به انسجام ملی در برابر تهاجم، به این وحدت بُعدی معنوی و ارزشی بخشید و آن را فراتر از یک ائتلاف سیاسی صرف قرار داد. کلیدواژه "تسلیم‌ناپذیری ایران" نیز بازخوانی یک ویژگی تاریخی و هویتی ملت ایران بود که ریشه در تاریخ مقاومت‌های این سرزمین داشت. این مفاهیم، یک روایت کلان از مقاومت ساختند که در آن، ایستادگی در برابر دشمن، ادامه یک راه پرافتخار تاریخی و یک تکلیف مقدس بود.



پیام دوازدهم

فرمانده کل قوا با ورود مستقیم به صحنه،
مدیریت میدانی جنگ را بر عهده گرفت.

ساعات اولیه پس از آغاز تهاجم دشمن، مقطعی است که در آن ساختارهای فرماندهی با بیشترین سطح از فشار روانی مواجه می‌شوند. موفقیت دشمن در این مرحله، اغلب به توانایی او در ایجاد و تعمیق فلج‌شدگی در سیستم فرماندهی و فروپاشی روحیه ملی حریف بستگی دارد. در جنگ اخیر، دشمن با هدف قرار دادن فرماندهان ارشد، دقیقاً چنین استراتژی‌ای را دنبال می‌کرد. در چنین شرایط پرتلاطمی بود که رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا، با تصمیمی فوق‌العاده، شخصاً وارد مدیریت صحنه شدند.

فوری‌ترین اقدام، مقابله با خلأ فرماندهی ناشی از شهادت فرماندهان کلیدی بود که این اقدام در دو سطح انجام شد ابتدا ایشان با انتصاب سریع فرماندهان جایگزین، از گسست در زنجیره فرماندهی جلوگیری کردند. این اقدام سریع نشان داد که ساختار دفاعی کشور دارای چنان عمق و انعطافی است که می‌تواند ضربات در سطح فرماندهی را جذب کرده و به سرعت خود را بازسازی کند. این عمل، استراتژی سر زدن دشمن را در نطفه خنثی کرد و پیام روشنی از تداوم و استواری سیستم فرماندهی به دوست و دشمن مخابره نمود.

در بعد دیگر حضور فیزیکی فرمانده کل قوا در اتاق جنگ، مشابه الگوی مدیریتی ایشان در دوران دفاع مقدس، اقدامی فراتر از یک حرکت نمادین بود. این حضور، ضمن تسریع فرآیندهای تصمیم‌گیری و ایجاد هماهنگی بین نیروهای مختلف، به تمام سطوح فرماندهی این اطمینان را می‌داد که عالی‌ترین مقام راهبردی کشور، اشراف کامل و بی‌واسطه بر صحنه نبرد دارد. این اقدام، انسجام و قاطعیت را به کل سیستم دفاعی تزریق کرد.

همزمان با نبرد نظامی، یک جنگ روانی شدید با هدف ایجاد هراس و بی‌اعتمادی در سطح جامعه در جریان بود. پیام تلویزیونی رهبر معظم انقلاب در همان ساعات اولیه، یک ضدحمله تعیین‌کننده در این جبهه محسوب می‌شود. این پیام با سه ویژگی کلیدی، معادلات روانی را دگرگون کرد:

لحن آرام، قاطع و اطمینان‌بخش ایشان، بزرگترین پادزهر برای ستم

۵۵

همزمان با نبرد

نظامی، یک جنگ

روانی شدید با

هدف ایجاد هراس

و بی‌اعتمادی در

سطح جامعه در

جریان بود. پیام

تلویزیونی رهبر

معظم انقلاب در

همان ساعات

اولیه، یک ضدحمله

تعیین‌کننده در

این جبهه محسوب

می‌شود.

وحشت‌پراکنی دشمن بود. این آرامش از موضع قدرت، به سرعت از لایه‌های نخبگانی به توده مردم تسری یافت و جامعه را از التهاب اولیه به سمت آرامش سوق داد. ایشان با ترسیم چشم‌اندازی روشن از پیروزی و یادآوری نصرت‌های الهی در گذشته، روحیه ملی را تقویت کرده و شوک اولیه را به یک انرژی مثبت برای مقاومت تبدیل نمودند. همانطور که در اظهارنظرهای بعد از واقعه نظیر تحلیل ریاست مجلس نیز اشاره شده است، رهبری با ارجاع به میراث امام خمینی رحمته‌الله و فرهنگ شهادت، این مقاومت را در یک بستر هویتی-معنوی عمیق‌تر تعریف کردند اتصال به ایمان به خود، ایمان به مردم و ایمان به خدا که میراث امام رحمته‌الله بود، به مقاومت صلابتی ایدئولوژیک بخشید که در برابر فشارهای روانی، نفوذناپذیر است.

حضور مستقیم رهبر انقلاب در مدیریت جنگ ۱۲ روزه، تبلور یک نظم مدیریتی ریشه‌دار در فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی است. رهبر، خود مرد میدان است. این الگو نشان می‌دهد که در نظام دفاعی ایران، فرماندهی کلان یک جایگاه تشریفاتی و منفک از واقعیات میدان نیست، بلکه در حساس‌ترین لحظات، خود به خط مقدم مدیریت بحران تبدیل می‌شود. این رفتار، پیامدهای راهبردی مهمی دارد از جمله اینکه حضور، مشروعیت و اعتبار تصمیمات راهبردی را به بالاترین سطح ممکن می‌رساند.

وقتی عالی‌ترین مقام کشور در میدان حضور دارد، این فرهنگ به تمام مدیران و فرماندهان سطوح پایین‌تر نیز تسری می‌یابد. این الگو به دشمن نشان می‌دهد که هرگونه تهاجم به ایران، مواجهه مستقیم با کل ساختار حاکمیتی به رهبری فرمانده کل قواست.



Donald J. Trump
@realDonaldTrump • 1h



UNCONDITIONAL SURRENDER!

3.09k

3.99k

17.6k



پیام سیزدهم

رهبر انقلاب اراده تسلیم ناپذیری نظام را به صحنه جهانی

نشان داد.

انگیزه اساسی رژیم صهیونیستی از حمله نظامی به ایران مسأله تغییر است. اگر تغییری در روندهای جمهوری اسلامی در قبال تحولات منطقه رخ ندهد، تمامی اقدامات دیگری که این رژیم در سایر نقاط جغرافیایی صورت داده است، همگی به نقطه اول بازخواهد گشت. تغییر مدنظر آن‌ها از حالت حداکثری تا حداقلی مورد طراحی قرار گرفته است. در وضعیت حداکثری تغییر در جغرافیای سیاسی ایران که به معنای تجزیه سرزمینی است مدنظر است. در وضعیت دیگر تغییر در نظام سیاسی و اگر نه، حداقل تغییر در اراده سیاسی ایران در دستور کار است.

امروز مهم‌ترین مصداق تغییر در اراده سیاسی، متوجه موضوع غنی‌سازی است. بمباران تأسیسات اتمی و کشتار دانشمندان و خانواده‌های محققین دانش هسته‌ای کشور، تلاشی سخت برای تحمیل کنار گذاشتن فناوری هسته‌ای در ایران است. موضوع تداوم فناوری هسته‌ای در ایران به جدی‌ترین نماد استقلال خواهی ایرانیان در برابر دنیای غرب تبدیل شده است، لذا به این جهت مهم‌ترین نقطه‌ای که غرب می‌تواند تغییر در اراده سیاسی ایران را مجتسم سازد در همین موضوع غنی‌سازی است. در سراسر جنگ ۱۲ روزه و پس از آن، رهبر انقلاب تلاش نمودند با تأکید بر تداوم صنعت هسته‌ای در ایران به طور کلی امکان تسلیم‌پذیری ایران را منتفی نشان دهند.

نکته‌ای که من می‌خواهم به عنوان یک نقطه‌ی اساسی عرایض عرض بکنم این است که رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از بیاناتش و اظهاراتش گفت ایران باید تسلیم بشود. «تسلیم بشود»! بحث غنی‌سازی دیگر نیست، بحث صنعت هسته‌ای نیست، بحث تسلیم ایران است. البته این حرف برای دهان رئیس‌جمهور آمریکا خیلی بزرگ است. ایران با عظمت، ایران با این تاریخ، ایران با این فرهنگ، ایران با این عزم پولادین ملی، اسم «تسلیم» برای یک چنین کشوری مایه‌ی استهزاء کسانی است که ملت

ایران را می‌شناسند. لکن این اظهار او یک حقیقتی را لو داد؛ آمریکایی‌ها از اول انقلاب با ایران اسلامی مشغول معارضه هستند، پنجه می‌افکنند، هر دفعه‌ای هم یک بهانه‌ای دارند: یک بار حقوق بشر است، یک بار دفاع از دموکراسی است، یک بار حقوق زن است، یک بار غنی‌سازی است، یک بار اصل مسئله‌ی هسته‌ای است، یک بار مسئله‌ی ساخت موشک است؛ بهانه‌های گوناگونی می‌آورند، اما باطن قضیه یک چیز بیشتر نیست و آن «تسلیم ایران» است. قبلی‌ها نمی‌گفتند این را، چون این قابل قبول نیست؛ در هیچ منطق بشری قابل قبول نیست که به یک ملتی بگویند بیایید تسلیم بشوید، لذا آن را زیر عنوان دیگری پنهان می‌کردند. این شخص لو داد آن حقیقت را، نشان داد و فهماند که آمریکایی‌ها فقط به تسلیم ایران راضی میشوند و نه به کمتر از آن. و این یک نقطه‌ی مهمی است؛ ملت ایران بدانند [علت] معارضه‌ی با آمریکا این است و این اهانت بزرگ به ملت ایران را آمریکایی‌ها دارند و چنین اتفاقی هم هرگز نخواهد افتاد؛ هرگز نخواهد افتاد. ملت ایران ملت بزرگی است، ایران کشور قوی و پهناوری است، ایران دارای تمدن کهنی است؛ ثروت فرهنگی و تمدنی ما صدها برابر بیشتر از آمریکا و امثال آمریکا است. اینکه کسی توقع کند که ایران تسلیم کشور دیگری بشود، این یکی از آن مهمل‌گویی‌های غلطی است که یقیناً مایه‌ی استهزاء افراد خردمند و افراد دانا واقع خواهد شد. ملت ایران عزیز است و عزیز خواهد بود، پیروز است و پیروز خواهد بود به توفیق الهی.

رژیم صهیونیستی تصور داشت که حمله برق‌آسا خواهد توانست جمهوری اسلامی را در موقعیت انفعال، پذیرش فشار یا ورود به مذاکره قرار دهد. پاسخ رهبری در چندین پیام رسمی، این معادله روانی را واژگون کرد. رهبری نه تنها از گزینه مقاومت سخن گفتند بلکه الگوی ذهنی ملت را از تحمل به غلبه منتقل کردند. این موضع صریح و بدون تردید موجب شد نیروهای مسلح و افکار عمومی به سرعت از وضعیت تدافعی به حالت فعال درآیند. از نگاه مدیریت مقابله، این اقدام شکستن ریتم جنگ شناختی دشمن بود، چرا که عاملان حمله، انتظار داشتند ایران به صورت محافظه‌کارانه و واکنشی عمل کند، اما در عمل شاهد بروز اراده تهاجمی از سوی رهبر انقلاب شدند.



پاسخ رهبری در

چندین پیام رسمی،

این معادله روانی

را واژگون کرد.

رهبری نه تنها از

گزینه مقاومت

سخن گفتند بلکه

الگوی ذهنی ملت

را از تحمل به غلبه

منتقل کردند.



پیام چهاردهم

آیت الله خامنه‌ای با تکیه بر مفهوم ایران و وطن، ظرفیت هویتی ایرانیان را به میدان آورد.

رهبر معظم انقلاب با درک این واقعیت که در یک بحران ملی فراگیر، تکیه صرف بر یک گفتمان خاص، حتی اگر آن گفتمان برای بخش بزرگی از جامعه الهام‌بخش باشد، برای ایجاد یک سپر دفاعی همه‌جانبه کافی نیست، تشخیص دادند که برای مقابله با تهدیدی که تمامیت ایران را هدف گرفته است، باید به یک نقطه اشتراک قدرتمندتر و فراگیرتر متصل شد. نقطه‌ای که بتواند همه ایرانیان را، با هر سلیقه سیاسی، باور مذهبی و سبک زندگی، زیر یک پرچم واحد گرد آورد. این نقطه اشتراک، نام عزیز ایران بود. ایشان با هوشمندی، گفتمان دفاع را از لایه‌های صرفاً ایدئولوژیک فراتر برده و آن را به سطح هویت ملی و عشق به وطن ارتقا دادند.

هنر رهبری در این بود که مفهومی چندبعدی، غنی و غیرقابل انکار از ایران ارائه دادند. در نظرگاه ایشان، ایران صرفاً یک جغرافیا نیست بلکه یک موجود زنده با حافظه‌ای چندهزارساله است. ایشان با پیوند زدن هنرمندانه سه مؤلفه اصلی هویت باستانی و تاریخی، غنای فرهنگی و ادبی،

و عمق معنوی و دینی، تصویری از وطن ارائه کردند که هر ایرانی می‌توانست بخشی از وجود خود را در آن بیابد و به آن افتخار کند. این ایران جامع دیگر متعلق به یک گروه خاص نبود، بلکه خانه مشترک همه ایرانیان بود که به مایی که می‌خواست در برابر دشمن بیاستند معنایی موشع می‌بخشید. رهبر انقلاب با این رویکرد، ظرفیت عظیم و بعضاً خفته ملی‌گرایی مثبت را فعال کرده و آن را در خدمت امنیت ملی به کار گرفتند. ایشان با مرزبندی دقیق میان ملی‌گرایی معقول و مبتنی بر عشق به وطن و ناسیونالیسم لیبرال و نژادپرستانه، توانستند آن دسته از ایرانیانی را که شاید قربابت کمتری با گفتمان رسمی داشتند اما سرشار از عشق به ایران و آب و خاک خود بودند، به میدان فراخوانند.

یکی از کلیدی‌ترین استعاره‌هایی که در این دوران توسط رهبری به کار گرفته شد، تعبیر "ای ایران بخوان" بود که دقیقاً در مقطع زمانی شب عاشورا معنای خاص و متفاوتی یافت. بخشی از استراتژی جنگ روانی دشمن، القای این بود که جمهوری اسلامی در تضاد با هویت ایرانی قرار دارد و مدافعان کشور، تنها برای یک ایدئولوژی خاص می‌جنگند. بازتعریف و برجسته‌سازی مفهوم ایران توسط عالی‌ترین مقام نظام، این حربه را به طور کامل از دست دشمن گرفت. وقتی رهبر انقلاب با افتخار از دفاع از وطن سخن گفتند، دیگر جایی برای این روایت دروغین باقی نماند. این اقدام به دنیا و به مردم ایران نشان داد که دفاع مقدس کنونی، ادامه همان راهی است که نیاکان ما در طول تاریخ برای حفظ این مرز و بوم پیموده‌اند. این گفتمان جدید به سرعت در صحنه عمل بازتاب یافت. ما شاهد بودیم که چگونه افرادی با ظواهر و سبک‌های زندگی متفاوت، در پشتیبانی رسانه ای از جنگ و دفاع از امنیت روانی جامعه مشارکت کردند و این اتفاق حتی در ایرانیان خارج از کشور نیز بارها تکرار شد. تجربه ۱۲ روزه، آشکار کرد توجه هوشمندانه رهبر انقلاب به مفهوم جامع ایران و فعال‌سازی ظرفیت‌های هویتی ملت، یکی از ستون‌های اصلی تاب‌آوری ملی در برابر تهاجم بود. این اقدام، یک چتر وحدت بر سر تمام ایرانیان گشود، استراتژی تفرقه‌افکنانه دشمن را خنثی کرد و انرژی‌های متکثر اجتماعی را در یک مسیر واحد برای دفاع از وطن هم‌سو نمود.



یکی از کلیدی‌ترین استعاره‌هایی که در این دوران توسط رهبری به کار گرفته شد، تعبیر «ای ایران بخوان» بود که دقیقاً در مقطع زمانی شب عاشورا معنای خاص و متفاوتی یافت.



پیام پانزدهم

پیش بینی و آمادسازی چندماهه رهبر انقلاب، موجب پاسخ فوری ایران شد.

نگاهی به بیانات رهبر انقلاب در بازه زمانی منتهی به این درگیری، آشکار می‌سازد که ایشان با اشراف اطلاعاتی و بینش نظامی خود، هم وقوع درگیری را محتمل می‌دانستند، و هم ماهیت و مبنای آن را نیز به درستی تشخیص داده بودند که خطای محاسباتی دشمن در ارزیابی توان بازدارندگی جبهه مقاومت و قدرت ملی ایران، می‌تواند آغازگر یک جنگ سخت باشد. این تشخیص دقیق، سنگ بنای اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات پیش‌دستانه در ابعاد نظامی، امنیتی و سیاسی شد که پاسخ فوری و قاطع ایران را در پی داشت و سرنوشت جنگ را در همان ساعات اولیه دچار تغییر کرد. اساس تحلیل راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای بر این گزاره استوار بود که دشمن، با تفسیری نادرست

از تحولات داخلی و منطقه‌ای، به این تصور موهوم رسیده است که جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار دارد. ایشان در تاریخ سوم بهمن‌ماه ۱۴۰۳، با ارجاعی تاریخی به تجارب گذشته، این خطای راهبردی را این‌گونه تبیین فرمودند:

“آن متوهّم خیال‌باف اعلام کرد که ایران ضعیف شده؛ آینده نشان خواهد داد چه کسی ضعیف شده. صدام هم به خیال اینکه ایران ضعیف شده حمله را شروع کرد. ریگان هم به خیال اینکه ایران ضعیف شده آن کمک‌های آن‌چنانی را به رژیم صدام انجام داد؛ آنها و ده‌ها متوهّم دیگر به درک واصل شدند و رژیم [جمهوری] اسلامی روزه‌روز رشد پیدا کرد؛ من به شما عرض میکنم به فضل الهی این تجربه این بار هم تکرار خواهد شد.”

طبق این تحلیل، دشمن همانند جنگ تحمیلی، بر مبنای برآورد غلط از ضعف ایران و جبهه مقاومت، اقدام به تجاوز نظامی خواهد کرد. این پیش‌بینی، نقطه عزیمت برای طراحی یک استراتژی دوگانه شد. نخست، تلاش برای تصحیح محاسبات دشمن از طریق نمایش اقتدار و دوم، آماده‌سازی کامل برای خنثی‌سازی تهدید در صورت عدم تصحیح این خطا.

بر اساس سناریوی پیش‌بینی‌شده، نیروهای مسلح و نهادهای امنیتی کشور وارد فاز آمادگی حداکثری شدند. این آمادگی در دو سطح آفندی و پدافندی به اجرا درآمد و اظهارات یکی از مقامات نظامی کشور در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۴۰۴، ابعاد این آماده‌سازی را روشن‌تر می‌سازد؛ «از اسفندماه ۱۴۰۳ که احتمال جنگ قطعی شد، توان موشکی و سایبری ما پنج تا شش برابر افزایش یافته است. دشمن فکر می‌کرد با حمله به تأسیسات هسته‌ای ما می‌تواند ما را تضعیف کند، اما ما از قبل تمهیدات لازم را اندیشیده بودیم ... و مواد هسته‌ای ما در جای امن هستند.» این سخنان نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی نه‌تنها در حوزه تقویت توان تهاجمی خود دچار غفلت نبوده، بلکه در حوزه پدافند غیرعامل و حفاظت از دارایی‌های استراتژیک خود مانند برنامه هسته‌ای نیز تمهیدات ممکن را از ماه‌ها قبل اندیشیده بود. این سطح از آمادگی، غافلگیری استراتژیک را از دشمن سلب نمود.

همزمان با تقویت سخت‌افزاری، مجموعه‌ای از اقدامات دیگر نیز در جهت برهم زدن محاسبات عملیاتی دشمن به کار گرفته شد. افتتاح پی‌درپی شهرهای موشکی، رزمایش‌های متعدد، نمایش دستاوردهای جدید دفاعی و تهدیدهای صریح مقامات عالی‌رتبه نظامی و سیاسی، همگی پیام‌های روشنی بودند که برای تنظیم مجدد محاسبات دشمن ارسال می‌شد. با این حال، رژیم صهیونی مسیر جنگ را برگزید و غافل از آنکه علیرغم ابتکار عمل اولیه این آمادگی‌های راهبردی، موازنه نبرد را به مرور زمان به نفع ایران تغییر داده و شکست دشمن و سوق دادن او به سمت میز آتش بس را اجتناب‌ناپذیر کرده بود.

خط گفتمان مقاومت
هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت
رهبرانسه آیت الله خامنه‌ای در
جنگ ۱۲ روزه



پیام شانزدهم

رهبر انقلاب با حضور در عرصه عمومی،
فضای ترس را درهم شکست.

یکی از سیاست‌های همیشگی رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از نقش آفرینی رهبران مقاومت، تهدید دائمی به ترور و حذف فیزیکی است. طبعاً حاکم کردن این فضا موجب شده است، ارتباط این شخصیت‌ها با بدنه اجتماعی تضعیف شده و مرکز فرماندهی و ثقل معنوی آن قدرت مانور کمتری داشته باشد. در این موقعیت هر قدر هم بتوان از ظرفیت‌های رسانه‌ای و مجازی بهره‌جست اما در واقع امر در بلندمدت وی از واقعیات دورتر شده و سرعت و کیفیت تصمیم‌گیری او را کاهش می‌یابد و چون بخش مهمی از قدرت رهبران جبهه مقاومت، ناشی از ارتباط مستقیم، عاطفی و معنوی با مردم است. انزوای امنیتی این ارتباط را کاهش داده و به مرور، رهبر میدانی را به یک چهره صرفاً رسانه‌ای تبدیل می‌کند.

جناب سید حسن نصرالله به دلیل برقراری همین شرایط در حدود بیست سال در وضعیت کنترل شده و محدودیت آفرینی به حیات سیاسی خود ادامه می‌داد. تداوم این حالت موجب شده بود ایشان از بسیاری از فرصت‌ها و دسترسی‌های اجتماعی محروم باشد و دامنه اثرگذاری و رهبری ایشان چارچوب‌دار شود.

برقراری چنین شرایطی شاید برای یک گروه یا هسته مقاومت صرفاً به منزله محدود شدن یک رهبر باشد، اما برای یک حاکمیت ملی حتماً معانی دیگری نیز دارد. وقتی یک ملت احساس کنند عالی‌ترین مقام کشورشان تحت تهدید دائمی قرار دارد و مجبور به انزوا شده است، این حس ناامنی و اضطراب به کل جامعه تسری پیدا می‌کند.

در طول جنگ ۱۲ روزه، این خط عملیاتی با شدت تمام علیه شخص آیت‌الله خامنه‌ای دنبال می‌شد. رسانه‌های عبری و رسانه‌های برجسته غربی مملو از تحلیل‌هایی بود که گزینه‌های روی میز اسرائیل برای ضربه زدن به مراکز تصمیم‌گیری در ایران را بررسی می‌کردند و به طور ضمنی و صریح، تهدید را متوجه شخص ایشان می‌ساختند. هدف نیز وادار کردن رهبری به پذیرش یک انزوای دائمی و نمایش آن به عنوان نشانه‌ای از ترس و ضعف نظام بود.

درست در اوج این فشار روانی و در شرایطی که هنوز گرمای آتش جنگ فروکش نکرده بود، پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به این استراتژی دشمن،



درست در اوج
این فشار روانی
و در شرایطی که
هنوز گرمای آتش
جنگ فروکش
نکرده بود، پاسخ
آیت‌الله خامنه‌ای
به این استراتژی
دشمن، برای همه
غافلگیرکننده بود.

برای همه غافلگیرکننده بود. ایشان به جای تشدید محافظه‌کاری و ارتباط دوباره ویدئویی با مردم، دقیقاً برعکس عمل کردند و با حضور علنی، آرام و عمومی در میان مردم آن هم در شب عاشورا، فضایی مقتدر و حماسی آفریدند.

این حضور به مردم ایران نشان داد که مرکز فرماندهی کشور در کمال آرامش، ثبات و تسلط بر اوضاع قرار دارد. در واقع یک مانور قدرت ملی بود که نشان داد که تنها چند روز پس از توقف آتش، سیستم امنیتی کشور آنچنان بر اوضاع مسلط است که می‌تواند با وجود تهدیدات سطح بالای دشمن، امنیت عالی‌ترین مقام کشور را در یک مراسم عمومی و پرجمعیت به طور کامل تأمین کند.

به تمام نیروهای مسلح نیز این پیام را داشت که فرمانده کل قوا، خود در خط مقدم نبرد ایستاده و به راهی که در آن قدم گذاشته‌اند، ایمانی راسخ دارد. این عمل، مسلماً روحیه تهاجمی نیروهای نظامی را به شدت افزایش داد. اما مهم‌تر از همه این موارد، این اقدام شجاعانه، تمام رشته‌های دشمن در پروژه منزوی‌سازی رهبری را پنبه کرد. این حضور علنی به معنای تحقیر دشمن بود. این بی‌اعتنایی، از هر پاسخ نظامی یا بیانیه سیاسی، برای دشمن گزنده‌تر و تحقیرآمیزتر بود.

حداقل فاصله زمانی میان تصمیم، اجرا و اعلان عمومی، اجازه نداد که رسانه‌های دشمن حتی برای ساعاتی، روایت سردرگمی در ایران یا تردید در پاسخ را پمپاژ کنند.

رهبری با این گفتگو هیچ ابهامی یا تردیدی در مورد پاسخ ایران باقی نمی‌گذاشتند و با عباراتی چون "ملت ایران از خون شهدای گران‌قدر نخواهد گذشت" یا "با قدرت عمل خواهد شد" و "مماشاتی نخواهیم کرد" یا "زندگی برای آنها تلخ خواهد شد"، هرگونه شائبه ضعف یا تردید را از بین بردند. این قاطعیت، نیاز روانی جامعه به انتقام و پاسخ را نمایندگی کرد و آرامش را جایگزین تشویش‌های ساعت‌های نخستین کرد. ایشان با اشاره به موضع‌گیری جریانات مختلف در کشور و بیان این که "همه احساس می‌کنند که باید در مقابل هویت خبیث صهیونیستی با قدرت عمل کرد"، بحران را به یک نقطه وحدت ملی تبدیل نمودند و تصویری یکپارچه از اراده ایران به دشمن ارائه کردند.

پیام دوم در روز ششم جنگ، زمانی که برتری آفندی ایران در میدان به صورت قطعی، آشکار شده بود، صادر شد. ایشان در وضعیتی که آرامش و اعتماد نسبی نسبت به عملکرد نیروهای مسلح پدید آمده بود با تمجید از ملت ایران سخن خود را آغاز نمودند. این کار به جامعه احساس غرور و شخصیت می‌داد و آن‌ها را از یک وضعیت منفعل به یک کنشگر فعال و صبور در جنگ مبتدل ساخت. اشاره به رفتار بانوی مجری تلویزیون و تکبیر گفتن او، یک نمونه عینی و قابل فهم برای مردم بود که رفتار مطلوب و متین خودشان در شرایط جنگ را مورد تمجید قرار می‌داد.

ایشان برای اولین بار با هوشمندی، ارتباط میان حمله اسرائیل و مذاکرات با آمریکا را افشا نمودند و تصریح کردند که "این حمله در حالی رخ داد که مسئولین دولتی با طرف آمریکایی مشغول مذاکره بودند". این امر، ماهیت فریبکارانه دشمن را آشکار می‌سازد و سپس یک اصل تعیین کننده را علنی نمود که؛ "ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی محکم می‌ایستد، همچنان که در مقابل صلح تحمیلی هم

محکم خواهد ایستاد". این جمله، ضمن دادن اطمینان از مقاومت، هرگونه پذیرش آتش‌بس از موضع ضعف را رد می‌کند و الگوی روانی جامعه را از اضطراب برای پایان جنگ به هر قیمتی به آرامش فعال برای کسب یک نتیجه عزتمندانه تغییر داد.

در پیام سوم که پس از آتش‌بس و توقف درگیری‌ها صادر شد، رهبر انقلاب به ترسیم کاملی از روایت پیروزی پرداختند. ایشان با عباراتی چون "از پا درآمد و له شد، عبور از دفاع چندلایه"، "با خاک یکسان کنند"، دستاورد نظامی را به صورت ملموس و غرورآفرین برای ملت ترسیم نمودند. ایشان شکست اسرائیل را به شکست آمریکا تعمیم داده و حمله به پایگاه العدید را به عنوان سیلی متقابل ایران معرفی نمودند که این کار، پیروزی را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی ارتقای داد.

در ادامه از اشتباه رئیس‌جمهور آمریکا که گفته بود؛ ایران باید تسلیم بشود. به عنوان یک فرصت استراتژیک برای افشای نیت اصلی دشمن استفاده کردند. ایشان برای عموم روشن ساختند که تمام بهانه‌های آمریکا پوششی برای یک هدف و آن تسلیم ایران است. با تأکید ایشان، موضع جمهوری اسلامی را برای شرایط پساآتش‌بس، بر یک اصل خدشه‌ناپذیر بنا ساختند که به کار بردن عنوان تسلیم نسبت به ایران باعظمت، مایه‌ی استهزاء گوینده است و لذا چنین اتفاقی هم هرگز نخواهد افتاد و بدین ترتیب دکترین مقاومت نظام برای دوره آینده را به صورت عمومی تثبیت و تئوریزه نمودند.

سلسله پیام‌های سه‌گانه آیت‌الله خامنه‌ای در طول جنگ ۱۲ روزه، یک نمونه عالی از مدیریت ارتباط در بحران داد و روشن ساخت که چگونه یک رهبر می‌تواند با ارتباط مستقیم و هوشمندانه به مرجع اصلی و بلامنازع روایت برای ملت خود تبدیل شود. این اقدام بحران را به فرصتی برای تقویت وحدت ملی و تقویت اعتماد عمومی به نظام جمهوری اسلامی و کارگزاران آن بدل ساخت.



پیام هجدهم

رهبر انقلاب اجازه نداد تصویر دست برتر بودن آمریکا منعقد شود.

در رفتار و فرهنگ سلطه، تصویر قدرت از خود قدرت مهم‌تر است. نظام استکباری آمریکا در طول هشتاد سال گذشته دائماً بر تصویر دست برتر بودن و سنت رهبری جهانی داشتن تکیه داشته است. حفظ این تصویر، ضامن اصلی نفوذ و تسلط آن بر دیگر ملت‌هاست. یکی از رویه‌های ثابت آیت‌الله خامنه‌ای در طول دوران رهبری‌شان، حمله مستقیم به همین تصویر و پرستیژ بوده است. ایشان در بزنگاه‌های متعدد تاریخی، اجازه نمی‌دادند که روایت آمریکایی از یک رویداد، یعنی روایت غلبه استکباری آن‌ها بر ایران، تثبیت شود. هرگاه یکی از مقامات آمریکایی از موضع استعلا، ایران را تحقیر یا تهدید کرده، رهبری فوراً و بدون وقفه با یک ابتکار کلامی یا عملی، این نسبت قدرت را به هم ریخته و با استهزاء متقابل، هیمنه طرف مقابل را فرومی‌ریزند. روند جنگ ۱۲ روزه نیز، صحنه از تحقق همین عقلانیت بود. در این جنگ، رهبری در سه مقطع کلیدی، اجازه ندادند تصویر دست برتر بودن آمریکا در افکار عمومی منعقد شود. در میانه جنگ، زمانی که آمریکا برای نجات اسرائیل وارد معرکه شده بود، رئیس‌جمهور وقت آمریکا با لحنی متکبرانه و از موضع قدرت و علنی، از ملت ایران خواست برای رفع تهدیدات نظامی باید به صورت بی‌قید و شرط تسلیم شوند. رهبر انقلاب با فاصله بسیار کوتاه چند

ساعته، در ضمن پیام تلویزیونی به طور شفاف پاسخ دادند که تهدید در رفتار ملت ایران تأثیر گذار نیست و ملت ایران تسلیم شدنی نمی باشد. لذا اجازه ندادند ادبیات یک طرفه تهدید به تسلیم چند ساعتی هم دوام بیاورد.

در مقطع دوم، پس از برقراری آتش بس روایت غالب رسانه‌های غربی و آمریکایی طرفدار ترامپ بر محور نقش آمریکا در مهار ایران از طریق بمباران فردو متمرکز بود تا شکست رژیم صهیونیستی را تحت الشعاع قرار دهد و تصویر مدیریت بحران توسط آمریکا را تثبیت کند. در این نیز رهبری در کنش رسانه ای خود این گونه حرکات و واکنش های رئیس جمهور آمریکا و رسانه های وابسته به او را نشانه ای از احتیاج آن ها به بزرگنمایی حمله خود به مراکز هسته ای دانستند و تصریح نمودند که از قضا آن چه موجب دستپاچه شدن عناصر امریکایی برای پیشنهاد آتش بس بود، حمله موشکی ایران به پایگاه العدید و هدف قرار دادن این مرکز مهم امریکایی در خاک قطر بود. بدین ترتیب ایشان نقش آمریکا را از یک ناجی قدرتمند به یک مداخله‌گر آسیب دیده و شکست خورده متحول ساختند.

ابتکار سوم رهبری در مقابله با ادبیات استکباری سران امریکا، پس از سفر ترامپ به سرزمین های اشغالی و رجزهای متعدد آن بر علیه جمهوری اسلامی صورت گرفت. این سفر طراحی شده بود تا تصویر آمریکا به عنوان حامی قدرتمند و ضامن امنیت اسرائیل را بازسازی کند. آیت‌الله خامنه‌ای در اولین دیدار خود پس از وقوع این سفر، با یک تحلیل کوتاه و تحقیرآمیز، کل فلسفه این سفر را دگرگون کردند. ایشان این سفر را نشانه استیصال و ضعف رژیم صهیونیستی ترسیم کردند. رهبری این سفر را اقدامی واکنشی برای روحیه دادن به رژیم پس از شکست از ایران قلمداد کردند.

" این روزها باوه‌گویی‌هایی هم نسبت به ایران عزیزمان شد؛ نمی‌شود ما راجع به اینها یک کلمه‌ای عرض نکنیم. رئیس‌جمهور آمریکا در فلسطین اشغالی با یک مشت حرف پوچ و با لودگی سعی کرد صهیونیست‌های مایوس را امیدوار کند و بهشان روحیه بدهد؛ تحلیل من از سفر رئیس‌جمهور آمریکا به داخل فلسطین اشغالی و این کارهایی که کرد و این حرفهایی که زد این است. اینها مایوسند؛



در این جنگ،

رهبری در سه مقطع

کلیدی، اجازه ندادند

تصویر دست برتر

بودن آمریکا در

افکار عمومی منعقد

شود.

اینها در جنگ دوازده‌روزه آن‌چنان سیلی خوردند که باور نمی‌کردند، توقعش را نداشتند، و مایوس شدند. این رفت تا به آنها روحیه بدهد، این رفت آنها را از یأس خارج کند؛ این جور حرفهایی که او زد، حرفهایی است که به مسئولین مایوس زده میشود. آنها توقع نداشتند که موشک ایرانی، ساخت دست جوان ایرانی بتواند با شعله‌های خودش، با آتش خودش، اعماق برخی از مراکز حساس تحقیقاتی آنها را تبدیل به خاکستر بکند؛ توقع این را نداشتند و این اتفاق افتاد؛ اینها توانستند به اعماق برخی از مراکز مهم رژیم صهیونی نفوذ کنند و آنها را تخریب کنند، نابود کنند. این موشکها را جوانهای ایرانی ساختند؛ این را ما از جایی نخریدیم، این را ما از جایی کرایه نکردیم؛ این ساخت جوان ایرانی است، این شناسنامه‌ی جوان ایرانی است. وقتی جوان ایرانی وارد یک میدانی شد و تلاش کرد، همت کرد، سعی کرد، زیرساخت‌های علمی را برای خودش فراهم کرد، کاری از این قبیل انجام میدهد، کارهای بزرگ انجام میدهد. این موشکها رانبروهای مسلح و صنایع نظامی ما آماده داشتند، استفاده کردند، به کار بردند و باز هم دارند؛ لازم باشد در وقت دیگر هم از آن استفاده میکنند. همان‌طور که عرض کردم، جمع‌بندی من این است: این یاهوگویی‌هایی که این آقا در آنجا انجام داد، این حرفهای سبک و رفتارهای چلف، برای این بود که به طرف مقابل روحیه بدهد، به آنها روحیه بدهد؛ آنها روحیه‌شان را از دست داده‌اند.

این تفسیر استهزاآمیز، ابهت و پیام سیاسی این سفر را خنثی نمود و آن را به نمادی از شکست جبهه عبری-غربی تبدیل کرد. مجموعه این سه ابتکار در طول جنگ ۱۲ روزه و حوادث پس از آن، نشان می‌دهد که آیت‌الله خامنه‌ای، تصویر ذهنی را یک عنصر کلیدی در موازنه قوا می‌داند. ایشان با هوشیاری کامل، هر تلاشی از سوی آمریکا برای ساختن تصویر دست برتر را رصد کرده و با ادبیات ورزی دقیق آن را در نطفه کور می‌کنند. این استراتژی اجازه نمی‌دهد که در ذهن ملت ایران، ملت‌های منطقه و حتی نخبگان جهان، این گزاره دروغین پذیرفته شود که سرنوشت تحولات در نهایت به دست آمریکاست.



پیام نوزدهم

رهبری با تنوع بخشی به جعبه ابزار جنگ، مسیر توقف مسئولانه را مهندسی کرد.

در نگاه برخی بازنگاه داشتن پنجره سیاسی در دل یک جنگ تمام عیار رفتار انقلابی برآورد نمی شود. اشکال این دیدگاه در این نقطه است که پایان دادن به یک جنگ با شرایط برتر را از ملحقیات یک رفتار انقلابی و اسلامی محسوب نمی کند. رهبر انقلاب در جریان جنگ ۱۲ روزه با فعال نگاه داشتن عرصه دیپلماسی زمینه را برای مهندسی فرآیند خروج مسئولانه از جنگ فراهم ساختند.

از منظر ایشان شاخص فعالیت و ورود در عرصه سیاسی تفاوتی با عرصه نظامی نمی کند و در واقع این ها همگی ابزارهای متنوعی برای اعمال مدیریت در صحنه نبرد می باشند. به همین جهت ملاک اساسی را وارد شدن از موضع قدرت قرار داده اند. بر این اساس همه امکان های در دسترس برای اعمال اراده از مشروعیت برخوردار است به آن شرط



میدان قدرتمند،
ضامن موفقیت
دیپلماسی نخواهد
بود. اگر دیپلماسی
واجد چنین شرایطی
باشد به نوبه خود،
دستاوردهای میدان
را تثبیت کرده و از
فرسایش آن ها در
عرصه بین المللی
جلوگیری می کند.

که این بهره‌گیری از موضع ضعف و پذیرش اراده طرف مقابل نباشد. ایشان در یکی از پیام‌های تلویزیونی خود به ملت ایران بر همین قاعده تصریح داشتند.

"بنده عرض میکنم آنچه حالا همه باید بدانند - هم دوستان ما بدانند، هم دشمنان ما بدانند، هم خود ملت ایران بدانند که میدانند - این است که ملت ایران در هیچ میدانی به صورت طرف ضعیف ظاهر نخواهد شد. چون ما همه‌ی ابزارهای لازم را داریم؛ هم منطق داریم، هم نیرو داریم. ما هم در میدان دیپلماسی، هم در میدان نظامی ان‌شاءالله به توفیق الهی هر وقت وارد بشویم، با دست پُر وارد خواهیم شد. البته جنگ، زدن و خوردن دارد؛ معلوم است. در جنگ، هم زدن هست، هم خوردن هست؛ نمیشود توقع داشت که در جنگ حادثه‌ای پیش نیاید؛ ولیکن دستمان بحمدالله پُر است؛ هم در زمینه‌ی دیپلماسی دستمان پُر است، هم در زمینه‌ی نظامی به توفیق الهی."

این بیان، یک قاعده‌گذاری کلیدی است که فلسفه‌الگوی قدرت را تبیین می‌کند و آن این است که: دیپلماسی زمانی مؤثر است که پشتوانه قدرت داشته باشد. مذاکره از موضع ضعف، چیزی جز تسلیم نیست. بنابراین، میدان قدرتمند، ضامن موفقیت دیپلماسی نخواهد بود. اگر دیپلماسی واجد چنین شرایطی باشد به نوبه خود، دستاوردهای میدان را تثبیت کرده و از فرسایش آن‌ها در عرصه بین‌المللی جلوگیری می‌کند.

رهبری با اشاره به همه‌ی ابزارهای لازم، نشان می‌دهند که جعبه‌ابزار جمهوری اسلامی برای مدیریت جنگ، تنها به گزینه‌های نظامی محدود نیست. این تنوع ابزار، انعطاف‌پذیری راهبردی را برای کشور فراهم آورده است. در طول جنگ، در حالی که ضربات نظامی در میدان ادامه داشت و موازنه قدرت را به نفع ایران تغییر می‌داد، دستگاه دیپلماسی نیز با دستوررهبر انقلاب فعال بود تا از این قدرت میدانی، بهره‌برداری سیاسی لازم را صورت دهد. طبیعتاً این قدرت میدانی بود که گزینه‌ی آتش‌بس را برای طرف مقابل به یک ضرورت تبدیل نمود اما وجود دسترسی‌های سیاسی موجب شد تا آن قدرت آفرینی در زمان مناسب خویش به تثبیت برسد.

فارغ از این موضوع دیپلماسی فعال ایران، روایت آمریکا و اسرائیل مبنی بر این که؛ ایران آغازگر تنش و تهدید منطقه‌ای بوده است را نیز خنثی می‌کرد. دستگاه سیاست‌خارج با تبیین ماهیت دفاعی اقدامات ایران و نشان دادن آمادگی برای یک آتش‌بس عادلانه، مانع از شکل‌گیری یک ائتلاف بین‌المللی علیه کشور شد. الگوی بهره‌گیری توأمان از میدان و دیپلماسی، یکی از نوآوری‌های رفتار رهبر انقلاب به عنوان یک نظام انقلابی محسوب می‌شود و نشان می‌دهد چگونه عقلانیت سیاسی در کنار اقتدار نظامی می‌تواند به حصول دستاورد منتهی شود.



پیام بیستم

هدایت سیاسی رهبر انقلاب، وحدت داخلی را پیش از بحران تثبیت نمود.

در ارزیابی دلایل موفقیت ایران در جنگ دوازده روزه، تردیدی نیست که یکی از ستون‌های این پیروزی، مسأله وحدت و انسجام ملی بوده است. در طول یک سال گذشته و پس حوادثی که منجر به شهادت حجه الاسلام رئیسی شد، کشور کاملاً از استعداد به هم ریختگی و آشوب برخوردار بود. در این شرایط رهبر انقلاب صحنه را به گونه‌ای مدیریت نمود تا در حداقلی‌ترین موارد نیز رگه‌هایی از گسست در داخل شکل نگیرد.

یکی از بارزترین نمونه‌های این هدایت، در نحوه مدیریت فرآیند انتخابات ریاست جمهوری قابل مشاهده است. رهبری با تأکید مکرر بر لزوم مشارکت حداکثری فضا را برای یک رقابت سالم و در عین حال مسئولانه فراهم کردند. پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات نیز، ایشان با حمایت قاطع از رئیس‌جمهور منتخب و دعوت از همه رقبا برای کمک به دولت جدید، مسیر را برای تشکیل یک کابینه فراگیر و کارآمد هموار ساختند. این رویکرد، پیام روشنی به تمام کنشگران سیاسی داشت که کشور در زمانه رقابت‌های حزبی نیست و اکنون زمان همکاری

۵۵

رهبری با تأکید

مکرر بر لزوم

مشارکت حداکثری

فضا را برای یک

رقابت سالم و در

عین حال مسئولانه

فراهم کردند. پس

از مشخص شدن

نتیجه انتخابات

نیز؛ ایشان با

حمایت قاطع

از رئیس‌جمهور

منتخب و دعوت

از همه رقبا برای

کمک به دولت

جدید، مسیر را برای

تشکیل یک کابینه

فراگیر و کارآمد

هموار ساختند.

برای ساختن یک جبهه سیاسی واحد در برابر چالش‌های پیش رو است.

هدف از این هم‌گرایی، تقویت عملی نهادهای قانونی کشور برای افزایش قدرت مانور در شرایط بحرانی بود. رهبر انقلاب با حمایت‌های معنوی و سیاسی خود از دولت و مجلس، به آن‌ها این اطمینان را دادند که در اجرای تصمیمات سخت و ضروری، از یک پشتوانه قدرتمند برخوردارند. این حمایت، به دولت اجازه داد تا ایده‌های خود را با سرعت بیشتری پیش ببرد و به مجلس نیز این قدرت را داد که قوانین مورد نیاز برای آمادگی کشور را بدون درگیری‌های سیاسی فرسایشی تصویب کند. در نتیجه برخلاف ادوار گذشته، در آستانه جنگ، کشور از یک قوه مجریه و مقننه هماهنگ برخوردار بود.

دشمنان جمهوری اسلامی، همواره استراتژی خود را بر پایه دامن زدن به اختلافات داخلی ایران و فعال کردن گسل‌های قومی، مذهبی و سیاسی بنا کرده‌اند. آن‌ها امیدوار بودند که در لحظه آغاز تهاجم جنگنده‌های اسرائیلی، با یک انفجار از درون و فلج شدن سیستم تصمیم‌گیری مواجه شوند. هدایت هوشمندانه رهبری در ایجاد و تثبیت وحدت ملی، این استراتژی دشمن را به طور کامل خنثی کرد. زمانی که اولین موشک‌ها شلیک شد، دشمن با یک ملت و حاکمیت یکپارچه روبرو شد که تمام اختلافات داخلی خود را در برابر تهدید خارجی به کناری نهاده بود. در بسیاری از گزارش‌های راهبردی غرب، این وحدت، بزرگترین غافلگیری برای دشمن تلقی می‌شود.

هنر رهبری در این بود که وحدت را به معنای حذف سلاویق و یکسان‌سازی همه جریان‌ها تعریف نکردند، بلکه تکثر سیاسی را در چارچوب منافع ملی به رسمیت شناختند و آن را به یک منبع قدرت تبدیل نمودند. ایشان با ایجاد فضایی که در آن جریان‌های مختلف سیاسی می‌توانستند ضمن حفظ هویت خود، در نقاط اشتراک کلان با یکدیگر همکاری کنند، یک مدل کارآمد از وحدت ملی را به نمایش گذاشتند. این امر باعث شد تا در روزهای اولیه جنگ، هر جریان و حزب با استفاده از ظرفیت‌ها و پایگاه اجتماعی خود، به نوعی در آرام‌سازی کشور و تقویت روحیه ملی نقش ایفا کند.



پیام بیست و یکم

عدم درخواست نیاز به قدرت های شرقی، توان بومی و متانت سیاسی ایران را اثبات کرد.

یکی از جلوه های شخصیت و شکوه جمهوری اسلامی که به دلیل بی انصافی های جریان غرب گرا در ایران برجستگی نیافت، مسأله تعامل متین ایران با قدرت های شرقی بود. شعار بنیادین نه

شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی یک دکترین پویا و زنده در سیاست خارجی ایران است. جنگ ۱۲ روزه، یکی از جدی ترین نمودهای این تعهد سیاسی بود.

در حالی که در روزهای نخستین آسمان ایران تا حدود زیادی بی دفاع شده بود، نگاه‌های بسیاری در داخل کشور به سمت قدرت‌های شرقی، یعنی روسیه و چین دوخته شد. این پدیده خصوصاً پس از تجربه چند ماه گذشته از ورود چین در حمایت از پاکستان در جنگ با هند و تغییر موازنه فوری نبرد، از حرارت خاصی هم برخوردار بود.

جریان غرب‌گرایی داخلی، از همان ابتدا با برجسته سازی عدم مداخله روسیه و چین به عنوان سندی برای اثبات خط فکری خود استفاده می‌کرد. منطق آن‌ها این بود روشن شد در بزنگاه تاریخی، شرق به شما خیانت می‌کند و پشتتان را خالی می‌کند. بنابراین در منفعت طلب بودن کشورها هیچ تفاوتی میان غرب و شرق نیست و شرق مزیتی برای ائتلاف نسبت به غرب ندارد.

البته به صورت همزمان، رسانه های غربی تلاش می‌کردند تا هرگونه برتری نظامی از سوی ایران را به حمایت‌های پنهانی روسیه و چین نسبت دهد تا از این طریق، قدرت ذاتی و بومی ایران را انکار کند و آن را به یک مهره در بازی بزرگ قدرت‌های جهانی تنزل دهند.

در میانه این دو روایت انحرافی، جمهوری اسلامی به لطف جهت بخشی آیت الله خامنه ای مسیری کاملاً متفاوت را برگزید و آن عدم درخواست هرگونه کمک از قدرت‌های شرقی بود. اظهارات صریح ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، که اعلام نمود؛ "ایران از روسیه درخواست کمک نظامی نکرده و ما قبلاً به تهران پیشنهاد همکاری بر سر سیستم دفاع موشکی داده بودیم اما آنها تمایل چندانی نشان ندادند..." این مطلب را آشکار ساخت که ورای خبرسازی های روزانه، ایران اساساً از روسیه هیچ نوع درخواست کمک نظامی نداشته و حتی فراتر از آن در سند راهبردی مشترک میان ایران و روسیه، بندی برای مناسبات دفاعی قرار داده نشده است.

طبیعتاً این رویه به معنای انزوای نظامی ایران نیست و تعاملات فنی و تسلیحاتی میان ایران و بسیاری از کشورهای دیگر برقرار است. اما این سیاست به طور کلی با منطق وابستگی و تعلق استراتژیک به یک بلوک قدرت متفاوت و متمایز است. این موضوع نشان داد که تنها بودن ایران در میدان نبرد، از روی انزوای تحمیلی نیست، بلکه یک انتخاب راهبردی برای اثبات قدرت بومی خودش است.

این رویه نشان داد که جمهوری اسلامی حتی در سخت‌ترین شرایط، حاضر نیست عزت خود را زیر پا گذاشته و دست نیاز به سوی هیچ قدرتی، حتی قدرت‌های دوست، دراز کند. این همان متانت و شخصیت والای یک نظام مستقل است که تقریباً هیچ مانندی در کشورهای جهان عرب و جهان اسلام ندارد. با این عدم درخواست نیاز، ایران به طور عملی به دنیا ثابت کرد که توانمندی دفاعی و تهاجمی‌اش، یک توانایی صد در صد بومی و درون است و به ای جهت قابلیت تحریم یا تخریب بیرونی ندارد.



سپه
خدا با ما

شهادت، یاداش مجاهدت است؛ چه در دفاع هشت‌ساله،
چه در نبرد قهرمانانه دوازده‌روزه... مهم آن است که به وعده‌ی الهی
درباره پیروزی حق و زوال باطل یقین کنیم و به وظیفه‌ی خود در نصرت
دین خدا پایبند باشیم.

رهبر انقلاب اسلامی | ۳ مهرماه ۱۴۰۲

KHAMENEI.IR

پیام بیست و دوم

با یقین به وعده‌های الهی خود و ملت رادر مسیر حق پایدار ساخت.

سیره و رفتار آیت‌الله خامنه‌ای در طول ۳۵ سال گذشته با هیچ مسیری جز اعتماد به وعده‌های الهی سازگار نیست. پایداری و ثبات قدم شگفت‌انگیز ایشان در میسر حق با وجود موانع و چالش‌های بسیار بزرگ و

دشمنی های دائمی قدرت های جهانی فقط با امداد الهی میسر بوده است. ایشان بار دیگر در تداوم سیره خود در جنگ ۱۲ روزه نیز با تکیه بر سنت های الهی و با یقین به وعده های الهی هم خود و هم جامعه را در مسیر حق پایدار نگاه داشت.

در شرایطی که تهدیدها از سوی قدرتمندترین دولت جهان مطرح می‌شد و فشار روانی برای وادار کردن رهبر به تردید و عقب‌نشینی در اوج خود بود، ایشان با اتکاء به وعده‌های قرآن، ذره‌ای تزلزل به خود راه ندادند. رهبری صرفاً به استقامت فردی خود اکتفا نکردند، بلکه مهم‌ترین وظیفه خود را دمیدن این روحیه و انتقال این آرامش به کالبد جامعه دانستند. ایشان در حساس‌ترین مقطع جنگ، مستقیماً با مردم هم در این باب سخن گفتند تا این باور الهی را به یک سرمایه اجتماعی در برابر جنگ روانی دشمن تبدیل کنند.

ایشان با اشاره به تهدید رئیس‌جمهور آمریکا، فوراً آن را با منطق قرآنی پاسخ دادند؛ "و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلوان ان کنتم مؤمنین". این آیه به مردم یادآوری کرد که شما برترید، به شرط آنکه ایمان داشته باشید، پس سست نشوید و نترسید. ایشان با این کار، "ترس" را به یک امر غیرایمانی و در تضاد با هویت یک ملت مؤمن معرفی کردند. ایشان در تداوم این معرفت از مردم خواستند این باور را به یک رفتار عملی تبدیل کنند؛ "نگذارید دشمن احساس کند که شما در مقابل او می‌ترسید. زندگی بحمدالله به طور عادی در جریان است. همین رفتاری که تا امروز داشتید، باقوت ادامه بدهید." در پایان نیز، با قاطعیت و بدون هیچ تردیدی، پیروزی را به اراده الهی گره زدند؛ "و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم". این یقین رهبر، به جامعه منتقل شد و امید را در دل‌ها زنده نگاه داشت. در روزهای پس از آتش بس نیز در پیام خود به مناسبت هفته دفاع مقدس بار دیگر شاه‌بیت کلام خود را تکرار می‌کنند؛ "مهم آن است که به وعده‌ی الهی درباره‌ی پیروزی حق و زوال باطل یقین کنیم و به وظیفه‌ی خود در نصرت دین خدا پایبند باشیم." این جمله، به عنوان چکیده و عصاره‌ی عقلانیت تمامی تصمیمات ایشان در مدیریت و رهبری جنگ نیز معنادار است.

۵۵

در شرایطی که

تهدیدها از سوی

قدرتمندترین دولت

جهان مطرح می‌شد

و فشار روانی برای

وادار کردن رهبر به

تردید و عقب‌نشینی

در اوج خود بود،

ایشان با اتکاء به

وعده‌های قرآن،

ذره‌ای تزلزل به خود

راه ندادند.



پیام بیست و سوم

با اعلام بن بست محض بودن مذاکره، کشور را از تله پساآتش بس خارج نمود.

آمریکا پس از شکست در متوقف کردن ایران در جنگ ۱۲ روزه، تلاش داشت تا به زعم خود با کشاندن ایران خسته از جنگ به پای میز مذاکره برای تحمیل خواسته هایش حرکت روبه جلویی صورت دهد. از بین بردن اراده ایران برای پیگیری صنعت هسته ای و در رأس آن غنی سازی اورانیوم که در میدان نبرد با وجود بمباران تأسیسات هسته ای قادر به کسب آن نشد، فقط از مسیر سیاسی در دسترس بود.

با کشاندن ایران به میز مذاکره، اینگونه به جهان القا می‌کردند که فشار نظامی ما بالاخره ایران را به پای میز مذاکره کشاند. این کار، روایت پیروزی ایران را به روایت تسلیم در برابر فشار نیز تبدیل می‌کرد. برای حصول این دستاورد، جریان غرب گرا و رسانه های مکتوب آن ها نیز در یک بازه دو هفته ای شدیداً مشغول به فشار شدند.

در مواجهه به این اقدام ترکیبی آیت‌الله خامنه‌ای با ترتیب دادن به یک گفتگوی تلویزیونی با مردم، اساس این تله‌گذاری را برهم زدند. ایشان با بیان مقدماتی بیان داشتند که در شرایط فعلی مذاکره با دولت فعلی آمریکا هیچ کمکی به تأمین منافع ملی نمی‌کند و هیچ سودی برای کشور ندارد و در تطبیق همین استدلال به بازخوانی تجربه ده ساله برجام پرداختند. اما فارغ از این اندازها، این بار متفاوت از مسیر شش ماه گذشته، به صراحت اعلام کردند که مذاکره با آمریکا بن بست محض است و این چنین باب همه حرف‌ها و حدیث‌ها پیرامون این رویکرد را برای مدتی در کشور بستند. "به نظر من مذاکره‌ی با آمریکا برای مسئله‌ی هسته‌ای و شاید برای مسائل دیگر، بن بست محض است؛ یعنی هیچ راه درستی وجود ندارد برای اینها، بن بست محض است. فکر کنید، ببینند. البته برای او مفید است؛ این مذاکره برای آن رئیس‌جمهور فعلی آمریکا مفید است؛ او سرش را بالا خواهد گرفت، خواهد گفت من ایران را تهدید کردم و او را آوردم پای میز مذاکره نشاندم؛ او در دنیا از این افتخارات میکند. اما برای ما ضرر محض است و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد."

با این قاطعیت، ایشان راه را بر هرگونه چانه‌زنی و فشار از سوی جریان‌های داخلی که به دنبال تئوریزه کردن مذاکره بودند، بستند. ضمن این که این پیام به آمریکا می‌فهماند که استراتژی فشار برای مذاکره از اساس شکست خورده است و ایران هیچ تمایلی برای ورود به این بازی ندارد. در تثبیت کامل این پیام و در نهایت سخن ایشان قوی شدن را تنها راه و تنها امکان برای حل مسائل و مشکلات کشور عنوان کردند و راه‌های دیگر را واهی دانستند. "و من آن چیزی که در نهایت می‌خواهم عرض بکنم، این است که راه علاج پیشرفت کشور، قوی شدن است؛ باید قوی بشویم. قوی شدن نظامی لازم است، قوی شدن علمی لازم است، قوی شدن دولتی و ساختاری و سازمانی لازم است. باید افراد هوشمند ما، صاحب‌نظران دلسوز ما بنشینند، راه‌های تقویت کشور را پیدا کنند؛ و این راه‌ها را دنبال کنند. اگر این شد، آن وقت طرف تهدید هم نمیکند، اگر دید طرف مقابل قوی است، حتی تهدید هم نمیکند. به نظر من جز این راهی وجود ندارد."

۵۵

آمریکا پس ازشکست در متوقفکردن ایران در جنگ۱۲ روزه، تلاش داشتتا به زعم خود باکشاندن ایران خستهاز جنگ به پایمیز مذاکره برایتحمیل خواستههایش حرکت رویهجلویی صورت دهد.



IRAN LAUNCHES MISSILE STRIKE ON ISRAEL

پیام بیست و چهارم

اقدامات نظامی ایران رادر قالب یک منطق

دفاعی توجیه نمود.

۲۴

خط گفتمان مقاومت

هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت
رهبرانه آیت الله خامنه‌ای در
جنگ ۱۲ روزه

در طول سه دهه گذشته جریان‌ات معارض انقلاب مجموعه اقدامات مستمری را ترتیب داده اند که منجر به تصویرسازی خاصی از مقوله مقاومت در ذهنیت جامعه ایران شده است که عمدتاً آن را در رویکردی مداخله گرانه، ماجراجویانه، غوغاطلبانه، هزیننه ساز، خسارت بار و در نتیجه غیرضروری برای آینده کشور صورت‌گری کرده است.

یکی از مراقبت‌های گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای در دوران رهبری‌شان این بوده است که نه تنها تکمیل‌کننده این ذهنیت نباشند بلکه با ظرافت‌های خاصی این تصویرسازی را تغییر دهند. در رفت و برگشت‌هایی که پس از هفتم اکتبر میان جریان مقاومت و رژیم صهیونیستی برقرار بود، بارها این زرمه در جریان بود که ایران به صورت پیشدستانه وارد درگیری با رژیم خواهد شد. اما گفتمان دفاعی جمهوری اسلامی ایجاب می‌کرد که تنها در شرایطی وارد نبرد رسمی با اسرائیل خواهد شد که منطق دفاعی بودن آن برای جامعه ایران آشکار باشد. لذا در عملیات‌های وعده‌صادق نیز پس از مطالبات واضح عمومی مبنی بر لزوم واکنش، ایران به اقدام نظامی مبادرت می‌نمود.

در جریان جنگ ۱۲ روزه نیز همین دکترین اجتماعی به صورت دقیقی توسط رهبر انقلاب به اجرا درآمد. ایشان در خط اول از اولین پیام خود لزوم عکس‌العمل ایران را به جنایت رژیم در هدف قرار دادن مناطق مسکونی تعلیل کردند.

"رژیم صهیونی در سحرگاه امروز، دست‌پلید و خون‌آلود خود را به جنایتی در کشور عزیزمان گشود و ذات‌خبیث خود را با زدن مراکز مسکونی بیش از گذشته آشکار کرد. رژیم باید منتظر مجازاتی سخت باشد."

در سخنرانی دوم تلویزیونی خود نیز با بیان این که جنگ زمانی آغاز شد که تیم ایرانی مشغول مذاکره با امریکایی‌ها بود به صورت مشخصی شائبه سیاست‌هجومی و تحریک‌برانگیز ایران را به کلی تضعیف نمودند.

"حادثه‌ی تهاجم ابلهانه و خبائت‌آلود رژیم صهیونیستی به کشورمان در حالی رخ داد که مسئولین دولتی با طرف امریکایی به طور غیر مستقیم و باواسطه مشغول مذاکره بودند؛ هیچ موضوعی از سوی

۵۵

در سخنرانی دوم

تلویزیونی خود نیز

با بیان این که جنگ

زمانی آغاز شد که

تیم ایرانی مشغول

مذاکره با امریکایی

ها بود به صورت

مشخصی شائبه

سیاست‌هجومی و

تحریک‌برانگیز ایران

را به کلی تضعیف

نمودند.

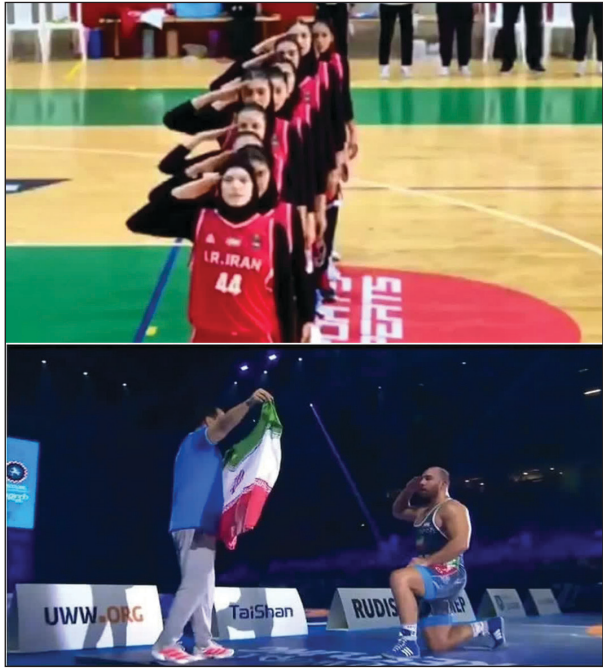
ایران وجود نداشت که نشانه‌ی این باشد که یک حرکت نظامی یا یک حرکت تندی و سختی وجود دارد.*

سومین مرتبه نیز در دیدار مسئولان قوه قضائیه به نحو روشنی ابراز و تأکید کردند که در ماجرای جنگ اخیر با این که ما اسرائیل را غده سرطانی می‌دانیم و آمریکا هم برای ما به عنوان یک جنایتکار شناخته شده است، اما به هیچ وجه ایران به استقبال جنگ نرفته است.

در این قضیه‌ی مهمی که پیش آمد، در این حادثه‌ی اخیر، ما از جنگ استقبال نکردیم؛ این را همه بدانند. بله، ما رژیم صهیونیستی را سرطان میدانیم، رژیم آمریکا را هم به خاطر پشتیبانی از او، جنایتکار میدانیم، اما ما از جنگ استقبال نکردیم، ما به پیشواز جنگ نرفتیم؛ ولی وقتی دشمن حمله کرد، پاسخ ما کوبنده بود. این را باید همه توجه داشته باشند، بدانند؛ چون این مطلب مسلّمی است که دشمن می‌خواهد تشکیک کند در این. ما در جنگ محکم وارد شدیم؛ دلیلش هم این است، یعنی دلیل واضحش این است که رژیم صهیونیستی که طرف مقابل جنگ بود، مجبور شد به آمریکا متوسّل بشود. اگر خم نشده بود، اگر به زمین نچسبیده بود، اگر احتیاج نداشت، اگر قادر بود از خودش دفاع کند، این جور متوسّل به آمریکا نمیشد. به آمریکا متوسّل شد؛ یعنی دید از عهده‌ی جمهوری اسلامی برنمی‌آید.*

خط گفتمان مقاومت هنر جنگ

۲۶ پیام تبیینی پیرامون حکمت
رهبرانسه آیت‌الله خامنه‌ای در
جنگ ۱۲ روزه



پیام بیست و پنجم

رهبری اراده ملی رادر میدان جنگ ظاهر ساخت.

رهبر انقلاب در تحلیل های خود، پیروزی اصلی را در سطح اراده، عزم و اعتماد به نفس ملی برآورد می کنند. ایشان به درستی تشخیص دادند که ایستادگی کشور در برابر قدرتی مانند آمریکا و متحدش، اولاً محصول همت ملی است که تبلورش در عملیات های نظامی و موشکی هم انعکاس دارد اما اصل اتفاقی که در وجود تک تک افراد ملت افتاده و اراده ایست که در راستای مقابله با تسلیم پذیری شکل گرفته است. لذا پیروزی حقیقی زمانی رخ می دهد که یک ملت به این خودباوری برسد که می تواند در برابر بزرگترین تهدیدها بایستد و او را بترساند.

" ملت ایران در این جنگ تحمیلی اخیر کار بزرگی انجام داد؛ این کار بزرگ از جنس عملیات نبود؛ از جنس اراده بود، از جنس عزم بود، از جنس اعتماد به نفس بود. اینکه یک ملت،

یک کشور، یک نیروی نظامی در یک کشور، در خودش این اعتماد به نفس را ملاحظه کند که آماده است با قدرت آمریکا و سگ زنجیری اش در منطقه یعنی رژیم صهیونی، سینه‌به‌سینه و روبه‌رو بشود، نفس این اراده، نفس این اعتماد به نفس، یک ارزش بسیار بسیار مهمی است. یک روزی بود - هم قبل از ما، هم زمان جوانی‌های ما قبل از انقلاب - که اسم آمریکا افراد را می‌ترساند؛ چه برسد به مواجهه و مقابله‌ی با او؛ چه مقابله‌ی زبانی، چه مقابله‌ی عملی. در این خاطراتی که از طرف عوامل رژیم قبلی نوشته شده و بعد از سالها پخش شده، مکتور این هست که مسئولین بالای کشور از یک کار آمریکا ناراحت بودند - مثلاً سر قضیه‌ی نفت، سر قضیه‌ی مسائل گوناگون ناراحت بودند و اوقاتشان تلخ بود - اما می‌گفتند هیچ چیزی نگویید؛ جرئت نمی‌کردند که حتی در خفا، در جلسه‌ی خصوصی اعتراض کنند و حرف بزنند. حالا همان ملت به اینجا رسیده که مستقیم می‌ایستد سینه به سینه‌ی این قدرت، از او نمی‌ترسد بلکه او را می‌ترساند و آنچه هم از دستش برمی‌آید، از لحاظ عملیاتی انجام می‌دهد که این مسئله‌ی عملیاتی، مطلب دوم است؛ مسئله‌ی اول همان روحیه است، همان ایستادگی است. این اراده‌ی ملی، این همت ملی، همان چیزی است که این کشور را سربلند خواهد کرد؛ این همان چیزی است که ایران را ایران بزرگی خواهد کرد که بنده گفتم پنجاه سال بعد باید این جوری باشد؛ این اراده همان عامل اصلی‌ای است که می‌تواند ایران را به آنجا برساند.

ایشان بر اساس همین روانشناسی ملی و برای اینکه این اراده ملی از یک مفهوم انتزاعی به یک واقعیت میدانی تبدیل شود، چیدمان صحنه جنگ را نیز آرایش داده و به تقسیم کار ملی مبادرت ورزیدند. ایشان در پیامی که به مناسبت چهلم شهدای حمله رژیم صهیونی صادر کردند به تعیین نقش راهبردی برای بسیاری از اقشار اجتماعی پرداختند و هر کدام را برای رسیدگی به عرصه‌های خاص مکلف نمودند تا همه خود را بخشی از این مقاومت بزرگ بدانند. از عموم مردم که وظیفه حفظ اتحاد به آن‌ها سپرده شد تا نخبگان، اهالی رسانه، دستگاه‌های اجرایی، روحانیت و جوانان، همگی مخاطب این شخصیت دهی بودند.



ایشان در پیامی که

به مناسبت چهلم

شهدای حمله رژیم

صهیونی صادر

کردند به تعیین

نقش راهبردی

برای بسیاری از

اقشار اجتماعی

پرداختند و هر کدام

را برای رسیدگی به

عرصه‌های خاص

مکلف نمودند.



پیام بیست و ششم

مشروعیت بین‌المللی اقدامات نظامی ایران را تضمین کرد.

۵۵

در تمامی مقاطعی
که در دو سال
گذشته ایران قصد
واکنش نظامی
به اقدامات رژیم
صهیونی ار داشته،
پیش از اقدام تلاش
نموده است برای
پاسخ نظامی خود
در عرصه بین‌المللی
مشروعیت لازم را
کسب نماید.

آیت الله خامنه‌ای همواره تلاش کرده‌اند تا جمهوری اسلامی کلیه اقدامات خود در عرصه منطقه‌ای و جهانی را در یک چارچوب منطقی، معقول و حقوقی به افکار عمومی جهان و نهادهای بین‌المللی عرضه کند. این رویکرد، ایران را از معرفی به عنوان یک عنصر مخرب به یک بازیگر مسئول تبدیل می‌کند که حتی در زمان استفاده از قدرت سخت، به اصول حقوق بین‌الملل پایبند است.

در واقع مطابق این راهبرد، ایران از قواعد حاکم در نظم موجود برای تغییر و تحول در آن بهره می‌گیرد بدون آن که متهم به یاغی‌گری و شورش آفرینی باشد. این رفتار هوشمندانه موجب شده است رفتار قهری و سخت با جمهوری اسلامی برای طرف مقابل بسیار هزینه‌ساز شود و هیچ مستمسکی برای توجیه اقدامات مخرب خود در عرصه جهانی نداشته باشند.

در تمامی مقاطعی که در دو سال گذشته ایران قصد واکنش نظامی به اقدامات رژیم صهیونی ار داشته، پیش از اقدام تلاش نموده است برای پاسخ نظامی خود در عرصه بین‌المللی مشروعیت لازم را کسب نماید. اولین و مهم‌ترین گام، اثبات این واقعیت بود که اقدام نظامی ایران، یک شروع‌کننده جنگ نبوده، بلکه پاسخی به یک تجاوز آشکار بوده است. رهبر انقلاب برای ایجاد مقدمات روانی در پاسخ به حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق ابراز داشتند که طبق کنوانسیون وین، کنسولگری خاک دیپلماتیک و بخشی از تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود.

در دو سال گذشته عموماً پاسخ‌های نظامی ایران به گونه‌ای طراحی شد که متناسب با اقدام دشمن و متمرکز بر اهداف نظامی باشد. این کالیبراسیون دقیق، این پیام را به جهان مخابره کرد که هدف ایران تنبیه متجاوز و بازگرداندن بازدارندگی و اجرای یک تنبیه محدود و مشروع است. این معماری حقوقی، کار را برای آمریکا و متحدانش جهت ایجاد یک ائتلاف جهانی علیه ایران بسیار دشوار می‌ساخت و بسیاری از کشورها در بیانیه‌های خود مجبور به سکوت شدند و نتوانستند ایران را به عنوان متجاوز معرفی کنند. رهبر انقلاب با این سیاست خود نشان دادند که می‌توان همزمان از قدرت سخت برای دفاع از منافع ملی استفاده کرد و هم در چارچوب‌های حقوق بین‌الملل باقی ماند. این الگو، به ویژه برای کشورهای مستقلاً که تحت فشار قدرت‌های بزرگ هستند، بسیار الهام‌بخش است.

جنگ ۱۲ روزه و ایام پس از آن، یکے از درخشانترین جلوہ ہائے عملکرد رہبرے انقلاب در مدیریت عالی کشور بودہ است. ایشان با تدابیر خود برای بار دیگر نشان دادند کہ تنها ایدہ اے کہ توانستہ است در حفظ و تثبیت ایران یکپارچہ کارآمد باشد مقولہ ولایت فقیہ است. این چارچوب بہ مثابہ یک پارادایم حکمرانے، تنها الگوے موفقے بودہ است کہ توانستہ تداوم هویت و ملیت ایرانے را تضمین و تقویت نماید.